معالجهٔ ضیق النفس مجرب هر کس را بوده باشد بول شتر را

ورنه روز بخورد بالکلیه ساکن بود و شفا یابد مجرب است

در طپیدن دل و فزع و ملال تنگی در کتاب مکارم الا

خلاق آورده بجهت درد دل بنویسد بخورانند نافع باشد

فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان

الرجیم و هم معوذتین را بنویسد نوع دیگر بر آب خوانند بخورد

نوشته بر کبد ران آورده بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

فلو [illegible] المتاب [illegible] در درج [illegible]

ریزند چنانکه ماه ران [illegible] کفی دریا

مجرب است

باسیر هر جا که بوی نداشته باشد کهنه کهنه را در قیفان سرخ کند مثل قهوه
به همان آتش بالله بوی آورد از برای خون النسا باید که فتیله ...
را کوبیده و قدری زنج سیاه داخل کرده کوبیده زهر برگ را ... مناسب
که خون بسیار آمده باشد قدری بیالند خون را قطع کند جهة استعمال

هلیله سیاه ۱۰ ل، هلیله زرد ۱۰ ل، خراسانی ۱۰ ل، رب ریوند ۱۰ ل، حب السلاطین ۱۰ ل

این اجزا را کوبیده زهر برگ را ... باید پوست حب سلاطین را در گرفته
کاملا کوبیده روغن بیاید قدری در میان حب سلاطین کوبیده ۱۰ اجزا ۴
به ۴ دانگ ... مثقال مثل فلفل حب ساخته خورد ... سیرد
... گوش ... بالشیر گوسفند ممزوج کرده در گوش بریزد ...
جهت قرنگی که داشته باشد و صدای آنکس گرفته باشد علاج اینست
این اجزا را کوبیده ... دو مثقال در قلیان کرده بکشد شنجرف

عاقرقرحا ۴، کف دریا ۲ ل، کات کبود ۳ ل، ریوند ۳ ل، جبهه ... ۲ ل، قوتالی معده ۱

بعد از آنکه جماع میکند بخورد متصل از طعام پرهیز کند گوشت گوسفند بخورد

قدری شیر بز بیاشامد و تخم کرم در نان و آب کم بخورد چیزی دیگر نخورد

باب علت پاک کردن و زرد و سیاه ملازم باشد که از جهت حیض و بول

رانده و بعد از آن چنین شیشه را پاک کند و عمل شیاف دیگر فرمایند

را فرو نکند باب [illegible] اثر پاهای بدن باید بیندی [illegible] را جوش بدهد

تیزی را بکند و بعد قدری بیاید هم اثر آتش کشیده این [illegible] را بیامیزد و حب ساخته

جوش بدهد بقوام آید حبها ساخته هر عدد صبح هر عدد شام بخورد

تا نعم مجربات است الک برای پاهای بدن و درد پشت بسیار مجرب است از معالجه

کل [illegible] را بخورد اگر کرده [illegible] جای آتش را هم بخورد [illegible]

زرد معده و درد دل و سودا و باد را نافع است اول قدری [illegible] بخورد

دفع کند و بعد این اجزا را حب ساخته صبح شام هر عدد [illegible] جمع باهم بخورد

جوجه ماهی | کنه کهنه | رب سوس | حب لب | غنیس آبی

بروغن دارچینی و بادام عرق بادیان را تر کنند به آب سرد غسل کنند

باب از بهر تپیدن دل و درد و باد و بخارات دل خون را صاف کنند دل قلبت

قوه دهد هشت مثقال به اصطلاح روز آدینه آو تیس افزایا فلفل با نی قابلی کرفته

هر روز سه ماه را جوش بنده یکبار در سر دشواد و بعد سه روز رفع یابند ده قطره به

حمام آب رنجه نبولد مجربست از ترشیات پرهیز کنند تا نفع یابد

بجهت در رکتیه مسطکی زنجبیل اسهال انها کند مخرج کهنه سفوف کامل محمد درم شب

درم صبح میل کنند مجرب دوا از سوده است هر که انجیر را حبیل صباح با قدر

انیسون تناول کنند در تمامی بدن عدیل ندارد و مفرح معده و مقوی جگر

و درم طحال و بواسیر و عسر البول و سهال کرده و خفقان و ربو و سعال و

نفع بخشد رد لینه قصبه ریه و بادکر دکان خوردن جهة امان از ضرر

مسموم قتاله و با بادام و کتبه مصلح بدنهای ضعیف و زیاد کنند عقل و حوه

دماغ

دباغ است

برای قوت باه مایوسین نخود خام را در آب خسبانیده بقدر بیست چهار ساعت و آب منقوع او را با اندک عسل بنوشند بیعدیل است

دیگر جگر خرکاولاغ کوبند ناشتا خورد از جهة دفع صرع و آتش ... سوخته او برای مصروع بنهایت مفید است و با روغن زیتون مالیدن جهة دفع خنازیر و آب فشرده سرگین او را شمیدن مفتت ریگ مثانه و بخور جنان و چکیدن آب او بر بینی برای قطع رعاف خوبست

عمل کهربا	
تخم ردس	۱۰ م
مصطکی	۱۰ م
حب الآس	۲۵ م
علک البطم	۵ ل

بآتش کنجد کشید

همه اجزا را سحق	
کافور	ل
روغن کنجد	۴ ل
زعفران	ل

بلع کرده در شیشه نهاده مهر نموده عدد یک سیر آب نموده شیشه را در جوف دیگ دهان آب کرده اند بنحوی که آب چهار انگشت از لب شیشه بالا باشد و سرب حلقه کرده بر گردن شیشه بندد تا در جوش حرکت نکند سه روز آتش کند

در شب آتش را در زیر و بالای دیگ نهد چلو بجوشاند هر گاه
کم باشد از دیگ دیگر آب گرم دارد بر سر وی ریزد بعد از سه
روز حل گردد پس روده گوسفند را خوب شسته سر روده را گره زند
بعد از حل شدن شیشه را از آب در آورده و سر او را گشوده در
روده ریزد تا پر گردد و سر دیگر او را نیز محکم گره زند بعد و بقدر
دانه دانه روده را به خیاطه ببندد تا دانه دانه بسته شود بعد از روده
بیرون کرده با منقب سوراخ نمایند با روغن مالیده در میان پوست بمالند در
جوش آفت بگذارند بقدر سه ساعت و ~~...~~ یا کهنه پاک نمود
بر رشته بکشند مجرب است مربای زردک که گزر گویند جهت تصفیه و تقویت
و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و ضعف معده و جگر و بدن باشد و استسقا
و ضعف باه بعد از آنکه زردک را ریزه ریزه کرده بجوش نبرده
تا مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوش نیند تا آب زردک جوشیده بقوام
رسد پس بار هر چهار صد مثقال او این ادویه را کوبیده ممزوج کنند. عود ...

عود

عود قماری زنجبیل دارچینی بالنگ جوزبوا را بتابه کباب به عمل

مربای جوز جهت تقویت باه و تجفیف رطوبات معده و تقویت جگر و غیره

گردکان تازه را از پوست صاف نموده مغز او را با عسل چهار دفعه جوش داده

بگذارند و بعد از سه روز بطور حفظ کنند هر گاه برای رطوبت جوز در عسل سرایت

کرده باشد با عسل تازه بجوش بیاورند و بعد هر صبح سه قدری میل نمایند جهت کهنگی و درد کمر

درد زانو تخم گزر تخم شلغم زنجبیل پوست خار خسک روغنی بالسویه الوزن

بکوبند کوبیده و بپوخته در عسل سرشته صباح ... شف انم تخور رقلع

سائره کنند ... بوا کش را بیاشامد هر گاه ذکر شد طریق ... طبور

چون گندم را بکف دهان نشسته بالعرق او تر کنند از خوردن او طبور

بیهوش گردند و چون دلق را با عسل و شراب طبخ بلیغ داده

پیمان ... و غیر آن کنند را ... طبور بکه بران نشسته بال بسته کرده

اگر دل گاو را خشک کرده ... سحق نموده زن بیاشامد دیگر بار آبستن

نشود اگر ... را به خواهش ... آبستن نشود

خواصیت کبر برورده او با برکه دعسل محلل ریاح و تریاق سموم و
مدر بره سودا جهة فالج و امراض بارده دماغ و سفا میسن نافع است
و کبطلمیوس حکیم گوید هر چون بیخ و برگ او را بهم کوبیده با شهد با شلل
او روغن کنجد و با وزن آن هم آب بجوش نهد تا آب تمام و روغن بنصف
رسد پس او را بر سر و ریش ضماد کنند غلیظ موی را سیاه کند و هم کبر سفید [illegible]
و مجرب دانسته اند خاصیت علف کجنک طبیخ برگ او با سکنجبین جهة
درد سپرز و درد پهلو و درد گرده و بیخ او در حال اش میدن او با تخم
کرفس و شیر کوسفند هیجان باه و ضماد او با عسل القضیب و کنج ران محرک
باه است هر برگ کبر را بخته و بخورد آدا زلبه را یک بد دلسر فه [illegible]
مع کنده که آب کبر را با انکبین بخورد شهوت و قوت را مبقی است اگر تخم
کبر را پنج درم بکوبند و بخورند ریگ مثانه را بر طرف کند اگر سفید
در دست حامله بنهد در ساعت بار بنهد اگر پوست کبر را سوخته و با روغن
زیتون بجای مالند موی بر آید در حال موی ببرد و باید ضمد ثالیل و

جکنکان

ثالیل

نمالیدن کنگر دقو یا کدو سرا وکوبند حب لبر در آب پت شده یا لکهند در روز دو میل
کنند اگر کسی را سردی باشد روغن کرگان را با عسل بخورد نافع است و
بلغم را دفع و قلع ماده کند روغن کرده گان چنان است باید قدری مغز
کرده گان را خوب کوبیده به ظرف مسی ریزد در بالای آتش ملایم
گذاشته مدت مالیش دهند هر وقت بسیار گرم شده قدری دوشاب
ریزد تا خوب رنگش سرخ شود و بعد فشرده روغن اش اخراج شود
بعد از آن مغز را همه سلایه داده در بالای آتش هم مالش دهند و دوشاب
ریزد بفشرد الی سه دفعه چنانکه تمامی روغن کرده گان اخراج
شود یا رستنی در یک کوبیده بر تنهی ارقام سبز در ریزند در هر جای که ناآرامی
گیرد بسته باشد خواه تازه یا خوابیده بگشند بکرار ندعرق آورد نافع و را است
است برای بواسیر بهر نوع که باشد خصوص لوص شور را باید
نافع است قدری ذیل کبوتر را گرفته در میان ظرفی آتش کرده بگذارند
آن ذیل را در میان آتش بسوزانند صاحب مرض مقعد خود

بر سر آن ظرف بگذارند تا جوشش تمام به موضع نشیمن رسد بلند و بعد

یک روز تمام چنان کنند و بعد از آن همچنان کنند الم سه دقیقه در

ما بین سه روز فالج و بعد بقدرت شفای خداوند عالم را تماشا کنند

مجرب و نامعروف است برای اسهال صفرا کل بنجد را بکوبند با بمثل خود آموخته

حلوا ساخته بخورد بدهند مجرب است برای آدمی را کو بیده بمعنی مزمنا را

خته به هزار شربت بخورد بدهند نافع است و اگر کسی را اسهال اعراض ای

او درد کند اگر درست شود له درد کند درست برای آدمی را کو بیده نبرد خوب کند

و کر بانش درد کند پای برای آدمی را کو بیده نبرد و هر جا که درد کند از اعلاک

ای آدمی نبرد خوردن خود مجرب است برای فالج درست کرد

و کوستی درست پا فدر ایلکی حرام بزن منقل کنه کنه تمز و ج کند از کود ن

ل با بی بجا آلو فدری آب قورا

بهار نارنجک قمر ربت ۱۰ بیه بز ۲ الک قراره ۵ کهنه کهنه پوریه ۱

نم ل ۱ ل ۵ ل ۲

باهم ممزوج کرده در بهر ساعت از سرابه پا بمالند محکم سلالیه دهند

آب غورا نباط ممزوج کرده بیق شوق چالی بهردم

دم ل ۲

بگلو رینزیند دفعه و افعی ستة از بهار دیوار خالات د

سده دسرس بهار تورر خیالات قبه باتهر بهر روز صبح ۲ ق شوق چی ی فلز مجلس

ضعف بام جانی تخویرات فعیت قیاق مازطق نکته سه بولدور

باب کوکرد فارس نشدور ناهر الکحول سلاته نمایته والعبدور

ظرف چالی با تیز آب خمر کرده بعد درمیان شیشه کنند بر شیشه را محکم نماید بر

نهر خرپوزه بعد قوده شیرن کنند در سر خرپوزه را هم محکم کنند در میان زبل

فرس بهم بتمعش کنند بعده ظرف زبیل آتش زنند بعد از سرد شدن

بیرون آورده سحق سلاته کنند هم با تیز آب خمر کرده در میان کنند سه بار

زنجبیل فرس به قمس کرنشته و تا زمین تمام میوزد و بعد ابرد نما بروند
کندز هم سحق و سلایه کند و باتیز آب خمیر کرده تر میان نمبه شیشه را سبز با
خربوزه تا شیرین بقمس کرانیته روغن ثوا هر ۵ جنبر ی دی نیی زند دیاله
صل سیلا باب برای قطع درد سوزنک رشته جفر برا جوشانیده مخ تمام
میل کند مغز با آدم را بعد از معتش کردن کوبیده در میان دست های باب سر انشته
و بعد فشرده هر روز قدری میل دهند اکثر و این نسخه را صاحب نسخه تمام سر زهر ملا
نخورد مرد ورشق بابا مصطکی حلائب ۵ کبابه صمغ عربی

صمغ عربی	کبابه	حلائب	مصطکی
۱۴	۵ م	۱ م	۱۱ م

بنجم مثقال باب نشادر بالنگ کبود مساوی وزن محکم سلایه نموده پس با
پیه گوسفند روی شمشیر یا کارد را تو نشته و بعدا اجزای مذکور را با آب جامور
نموده بردن شمع بریزند ۲۴ ساعت بماند لی شسته خطی خوبی پیدا میشود باب
اگر زن فرزند خطا کند ابزالو شسته و در موم کرده و در آب انداز د آبش را بخورد
و بعد از آن با خود دارد دعا ابسم الله الرحمن الرحیم هو هو هو ابل

بشندی

شدن اهیا شراهیا باهو سراهو امنا وه جبرائیل میکائیل واسرافیل

معهو معو سر صاحب بدر العلم آورده که هرکه آیه اذ قالت امرأت عمران

رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا فتقبل منی انك انت السمیع العلیم

قالت رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت ولیس الذکر

کالانثی وانی سمیتها مریم وانی اعیذها بك وذریتها من الشیطان

الرجیم فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا وکفلها زکریا

کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی

لك هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر

حساب را از سوره آل عمران بر پوست آهو بره نویسد با گلاب و زعفران و بر کمر

حامله بندد تا زمان ولادت از جمیع مشقتها و امراض که حاملان را مبتلا

شد و از سقوط جنین ایمن باشد اگر چون حمل چهل روزه که باشد این

شکل نویسد و با زعفران با خود دارد از سقوط حمل ایمن باشد در بحر المنبع

آورده که آن که زمرد در ساعت طالع عقرب با قمر در عقرب بگیرد بهار [illegible] بر رد هر

بست ماه ماه ماه ماه ماه ماه اهیا اهیا اهیا

اهیا اهیا اهیا صا صا صا صا صا صا

طما طما طما طما طما طما سا سا سا سا
سا سا سا کا کا کا کا کا کا کا ما ما ما ما ما ما فا
فا فا فا فا فا لا لا لا لا لا لا ی ی ی ی ی ی وا
وفيها الحلال ورزقهم وكاله وكاله طه طه طه طه طه
طه مرمرمر سبحان سبحان سبحان هلوا رجو موا لر
حين اخوالذی كثر المرء المؤ الحلال سبحان ودهاوه فرء
حفظ صاحب الكتاب بالقول لا اله الا الله محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم علی ولی الله برحمتک یا ارحم الراحمین
نوع دیگر ز بزاکه فرزند نشود بعد از انکه از حیض پاک شود این دعا
را نوشته بمشک و زعفران و پیش از آنکه بر بازو بندد باده
میوه با طفل بدست خود بخش نماید دعا را بازوی راست بندد بفرمان
خدا فرزند باوعطا شود علی علی علی علی علی علی علی علی
له له له له له له هل هل هل هل هل هل هل
ا ه ا ه ا ه ا ه اهیا شراهیا الرجیم الله الرحیم هیه هیه
هیه

هبه هبه قدّوس قدّوس قدّوس قدّوس تنلم بهلم

سلم سلم سلم سلم حا به به به به لولا کلل سا

شلا سلیلا برحمتک یا ارحم الراحمین یا رب باسم دارنده دعا

فلانه بنت فلانه نوع دیگر در دفع عرق مدنی افسونی در اینباب

مذکور شده در بحر المنافع آورده که بجهت سقوط حمل بر رشته معصفری که

هفت بار بقد قامت زن باشد ببیت و یک گره براین بزند و بر هر گرهی یکبار

این افسونرا بخواند و زن بر کمر بندد بسلامت ماند اوم جاجی حجوه دجو

جو جاوه حن حبله و بد نسود بر رشته سرخ بخواند هران هرئ

سرئ هرئ حبسی هر لیوئ هویه النبی گفته اند که هر زنی که این اشکال

را بخود دارد بر ران راست بندد هر که پسر خواهد پسر و هر که دختر خواهد

دختر حامله شود این است ادر اااا د د اا ه لا اعدااودامره معمولا

ط ع ا ا ع ب ا ا ا امو ااا د و ولا وی ع ۹ وط ااامو طه هلا اا لا نمد

باب برای دفع عسر الولادت بر سفال آب نخورده بنویسند و در زیر پاها

الذن لنخل و یکی هم نوشته در برابر وی بدارند مجرب است

اخرج النفس من هنل المحیلین — البشاابن اسکارا

٣	٩	٢
٢	٥	٧
٨	١	٤

بنوشته بر ران چپ — بند دو بر بالای خشت

والمؤمنین دادن

رود وضع حمل شود زود بگشاید تا فرزند نماند همه میکنم لحمه

حمعه لمن ٥ الف بر ران چپ بند نزاینت کا طا ٩٩١١٩٩٦١١٢

لمااا ١٩٩١١١١ ٩٩٩٩ سر ١١١١ب لمع ٢١١١٨١١٢٦ لـل ١١١ مم ١١١١ هـ ٥

نوع دیگر بتجربه یافته اند که جعل را در خرقه کهنه کنند و بر ران زن بندند دفع
عسر ولادت او شود و هلیلج خوردن بمثقال کنند اشتها نه خلط ف که یبو
زنبو باشند بغایت مفید دانسته اند و اهلیلج خوردن معصوف مد
قوف او را باقلا دی با دروج بجربت است دا جنین سریع الاثر کنند اند
و بجهت اخراج جنین میت و زنده در دفع احتبا من حیض مجرب است و تعلیق
سنگ چقماق را که بلته بسته باشند بر ران زن بغایت موثر است جهت
گشودن حیض بسته شده و اخراج جنین زنده و مرده بغایت موثر است
و مجرب عصاره فنشاهو کاده است قیراط را با زهره گاو حل کرده با لته
کبود خرد ارند جهت دفع ادرار نمودن حیض مجرب دانسته اند که فرفیون ارم
سائیده و پنبه آلوده و استعمال کردن تمت

برای دفع بستن و فتح الرجال باید قُل اعوذ برب الناس را نوشته بر ران راست

ببندد و قُل اَعوذُ برب الفلق را نوشته بر ران چپ ببندد و قُل یا ایها

الکافرون و قُل هو الله احد را نوشته بر مهره پشت ببندد که ده

که مجربست باب شخصی از آل محمد علیه السلام سوال کرد عرض کرد بمن رسول الله در کار

مانده میشوم نمیدانم بچه نوع کنم فرمود بخدای خود مشورت کن عرض کرد فدایت

شوم چه نوع فرمود دو قطعه کاغذ بگیر یکی را لا و یکی را نعم بنویس بگل گرفته و بعد

دو رکعت نماز بگذار و بعد هر دو بندقه گل را ببرد زیر دامن بگذار و این دعا را بخوا

ن دست را ببرد یکی را بردار هر چه باشد عمل کن دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَشیرُ

كَ فی اَمری هذا وَاَنْتَ خَیْرُ مُسْتَشارٍ وَمُشیرٍ فَاَشِرْ عَلَیَّ بِمَا

فیهِ صَلاحٌ وَحُسْنُ خَیْرٍ وَعافِیَةٍ

باب برای درد دندان و التهاب و جراحت دندان باید انجیر را
سر تهی شیر پخته بالای دندان گذاشته بخوابد بر دفع درد نافع است الله
از برای درد دندان گوشت را با زردچوبه کوبیده و بعد در میان روغن زرد
تو داده بیالای دندان گذاشته نافع و مجرب است الله تا کاغذ و یا روغن
محک مجرب است باب الله یک خوراک است سرین بخورد مجرب است

باب برای قطع اسهال هرکه را شکم برود هفت عدد کندر زمان سر بریان کند هر عدد را بزرده

تخم مرغ نیم برشته کرده بخورند فایده کند باب برای الفنیه و ماسی جراحت

اگر ناسور کهنه شده باشد هیچ نوع خوب نشود باید کل خطمی را جوش بدهد و پیش از فتر

به قدری آرد در ریخته مجلس سازند قدری ثبت در کوبیده بر بالای محکم فرش بدهد

بالای جراحت گذاشته کم که دفعه الفنیه را بکند هر قدر که خون جراحت بوده باشد

اخراج کند نعمت باب برای رفع دل تنگی سفید اسب در چهار پاشی نخورد

اگر زخم بوده باشد بند خون جز رگ نو ... روغن ریخته مناخل متخلخل

اگر بر چشم اسب پرده بیاید نشادر را کوبیده سه روز باید مرغ بسته بندد ساییده

قطع باده من لله که بد معجون بسیار اندام و قوت باه بسیار مجرب است آزموده

آب پیاز سفید یک حصه و برابر او عسل جوش بدهد بگذارد بر زبان نهد ازان

عود هندی ۲ درم سنبل ۲ درم قرنفل ۲ درم دار فلفل ۲ درم دارچینی ۲ درم زعفران ۲ درم قاقله ۲ درم

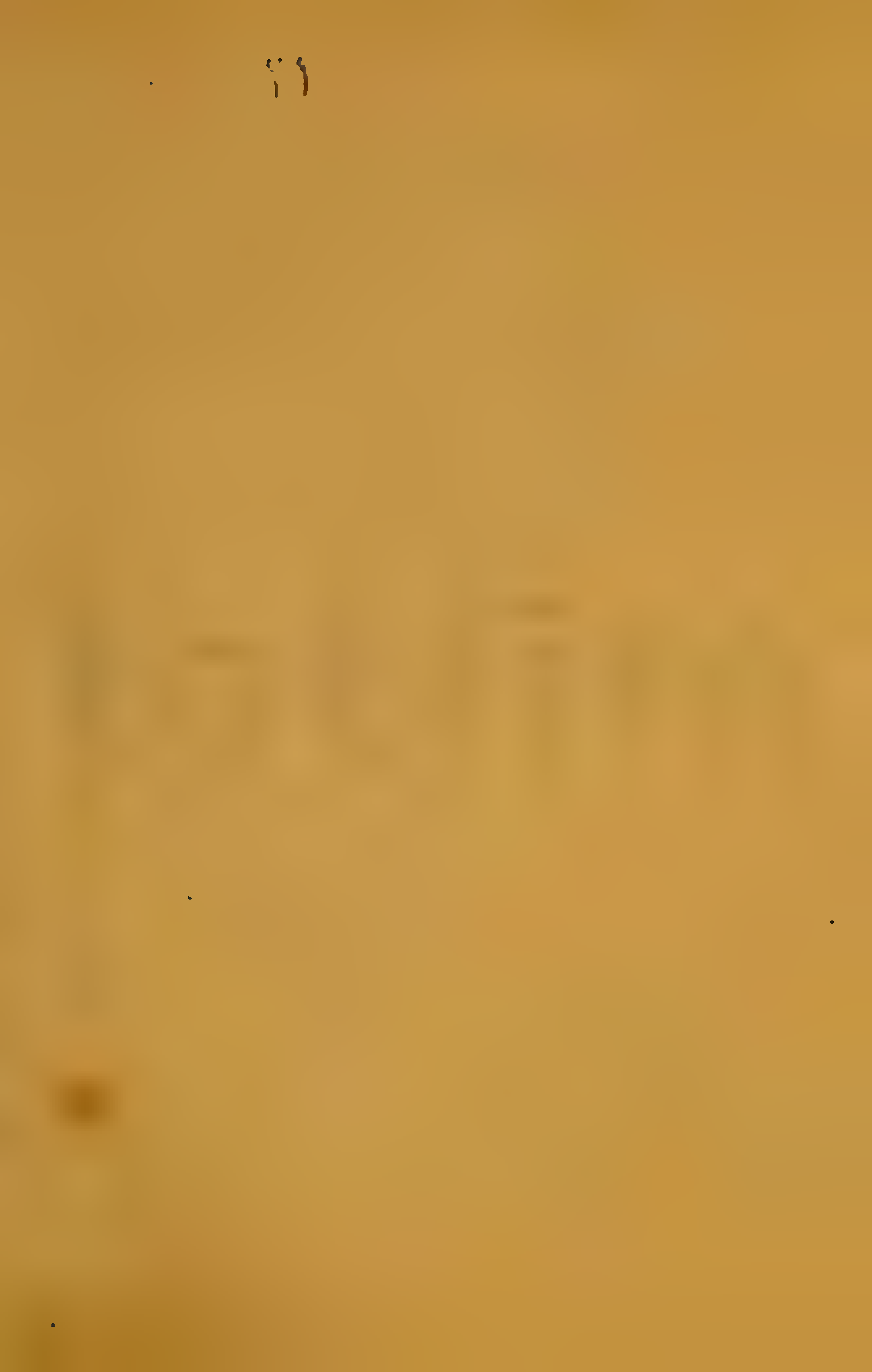
جوز بوا ۲ درم ... خوب سلایه کرده با یکدیگر مخلوط سازد در حقه چینی کرده بعد از ان

دانگ به قدر اشتها ... درم یکبار بخورد

[illegible]

باب برای محبت و زبان بندی این دعا را نوشته با خود دارند نزد دوست
و دشمن با وقار باشد زبان دوست و دشمن بسته باشد از مجربات است

بسم الله الرحمن الرحیم والقیت علیک محبة منی
ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله
فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن وقتلت نفسا
فنجیناک من الغم وفتناک فتونا زین للناس
حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة
من ذهب والفضة والخیل



باب برای معالجهٔ فالج و آن علتی است که دست و پا سست میکند و بحس
میگرداند بحیثیتی که صاحب آن تصور چنان میکند که اعضائی از تنش نیست
این آیات را بنویسد و بخورد و بخواند يمحو الله ما يشاء
ويثبت وعنده ام الكتاب الحمد لله فاطر السموات
والارض جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى
وثلاث ورباع باسم فلان بن فلان الفقه از حضرت امام
جعفر صادق عليه السلام مرويست که بجهت فالج و لقوه و قولنج و بادها
بنویسد بخورد اللهم بروح الله العظيم وبعزة الله التي
لا ترام وبقدرته التي لا يمتنع منها شيء من شيء
اشف لهذا الوجع ومن شر ما فيه واحلل [illegible] منه [illegible]
می‌نویسد و اگر خود [illegible] بلوح و باشد نه که بشد از نوشته تعویذ تا با آب بخورد
نافع است باب

باب برای رشتن مثل اسب و یا جوان دیگر بیرجهد گمشتی میخواهند عقیقه حل
در همان ساعت گشاده کرده محبر بود از موکب باب برای خارش
بدن بعض قهوه کوکرد بارود بهر دو را کوبیده پس روغن زیت را
مجموع بنده بر داشته بیرون تا گذارد ام آنها را بشور اول درهم با چوب
انقدر در سائیده تمام ممزوج باشد و بعد بدن را بشوید و بعد آن را
مالیده هر روز بمانند قلع ماده میکند باب برای کسی را خانه اش
آنها بی شعور را انکو [illegible] را با زهره گاو ملحلوت کرده بجای بگذارد
در هر سه دفعه بل کلیه به بو دریابد باب برای [illegible] جراحت لثه
خانه و غیره را لک قدری ابریشم در میان دست مال و غیره گذاشته
عقد نمائید و بعد بر تیز آنها خوش بنده محو شود و بعد بر تیزتر بکشند
رند قدری سرد شود بپاشند یا نمائید بر جراحت خانه دیگر را
لک بمالند و ببندند بنگ شب و روز بماند بجز بسر دفع و نافع

باب برای حب مرد در روز پنجشنبه بعد از ظهر این کلمات را بر روی نان عسل
بنویسد و رایج بکنند آن روز را روزه دارند وقت کردن جامه پاک خوشبو پوشیده در
خانه خلوت بنشیند دو رکعت نماز حاجت بگزارد بخور مشک عنبر زعفران [illegible] عود [illegible]
بخور کند و نان عسل را در آتش سرخ کند آیه یحبونهم کحب الله [illegible] را به حساب ابجد
طالب و مطلوب بخواند [illegible] وصله مقصود کند والله اعلم کلمات این است

باب برای علت سودا سنای مکی نبات عراق مصطکی [illegible] عسل
٥ ل ٥ ل ٥ ل ٢ ل
باهم ممزوج کند در هر صباح یک قاشق بخورد مجرب است باب
برای [illegible] بیست کل [illegible] را با [illegible] اطعام [illegible]
کند [illegible] سجده [illegible] که بجا آرام شود باب

باب جهت ببریدن چله زنان ابریشم لای را فرکند و سوره الم نشرح یک
بخواند سه بار کاف که رسیده عقد کند و بگوید بحرمت این کافها بسته چله
فلان ابن فلانه که کافست نه عقده بکند پس زن آن ابریشم را در جام
انداز و بعد از آن غسل کند و بعد پاک شدن از حدث و خبث آن آب را
از سر تا پای خود بریزد و بعد از آن ابریشم را در گردن خود ببندد و این دعا را
بنویسد و در تعویذه نگاه دارد عقدت چله فلان بن فلان را باطل کنا
ی من جمیع بنی آدم و بنات حوا علی امر ابیض و عرب و عجم و اناث
و ذکور و کبیر و صغیر بحق ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم
و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب الیم و بحق حم عسق و بحق
یس و بحق انا انزلنا و بحق تنزیل عقدت چله فلان بنت فلان
من جمیع بنی آدم و بنات حوا باذن الله تعالی لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم تمام شد جنته دیوانه و کابوس

نوشته بر شاخ بندد سیار سیار سیار سیار سیار سیار سیار

مم ۲ ۱ ۲ ۲ م م ه ه ه ه ط ط ط م ع ع ع م ما ه

فصلو خلق اللیل والنهار دوا فعلوا الی تعبر باوا الرو ... نکرید

بجهت ... و شر ... برنات بنویسد بر ... بخورد قالو ادع لنا ربک یبین

لنا ما لونها قال انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین

ضربین تمام اگر خواهی که ... بنویسد بر کاغذ با خود

دارد این ... اسم را کشته کرد بعون الله تعالی یا طمعی یا بجموسما

کمهما یا مهر یا کهیعص یا طما یاب

هذه دعوت ... از هر گوشه ... بوستان باید فن کند ۸۱۱ ۲۲ س ۱۴ ۳

۳ ۲۴ ۱۳ ۱۱ ... ۵ ... ا ر ه ا ه ه ... ر ع ۱۱۱ ۳

السعه دار ص ۹ د ۱۲ ای ۲۱ ...

رنگ سبز سیاه

زاج سیاه ١٠ ال — مازوی کبود رغنه ١٠ ال — جوب وشم ١٠ ال — ٥ ال

نسخهٔ مرکب رنگ‌های قلم

از قوتی	مازوی کبود	زعفران اعلا	افتیمون شامی	سنگ کبود
١٠ ال	١٠ ال	ل	١٠ ال	١٠ ال

آب زریرنج	زاج سیاه	نبات سوده	نمک سوده	نشاسته و آب زریرنج
یک بیزه	٥ ل	٥ ل	٥ ل	

و مازو و هر سه را علاحده علاحده سوخته و شیرهٔ اینها را کشیده و پس از آن در آب گرم
شیرهٔ آن کشیده از مندل بگذرانند تا که صاف بماند و بعد مخلوط نموده بکار مشغول
دوده بی روغن در هنگام حاجت بکار برد الغا نسخهٔ علاحده — دوده بی روغن ٢ ل
زاج سیاه ٢ ل مازوی کبود سوخته ٤ ل صمغ عربی ٨ م همه را محکم سحق و سلایه کند تا خشک شود انگاه
نسخهٔ علاحده که زنگار گردانند هم وزن مرده سنگ الجسنام وزن هر دو مازو و هم وزن هر سه
صمغ است و آن کاغذ و بار و باب عجایبات اگر کاغذ را تا با آب نمک تر
کرده سفیده تخم مرغ و شیر بز بمالند و پس از آن کاغذ را به چیزی
بپیچند و در آتش اندازند نسوزد کاغذ باب

و مقدار آب جوش بده
مازو را کوبیده بریز
آرد مازو را بجوش
آب جوب وشم ریخته بگذار
دیگر مرکب طلا با مازو بریز

باب اگر خواهی کسی را برلع بکوهفت دانه جو بیده این منظره بخو بد بهر کس بده و بخورد اولاف دهد بیش از ذرن پالان اولاق را بر دارد و بعد جو بد بخورد بعد از ان اولاق را پالان کند و بکوید فلان را پالان کردم و تلنگ اولاق را بر کشد بکوید تلنگ فلان را کشیدم واق را کند و بکوید فلان را فسار کردم و سوار شود بکوید سوار شدم منظر این است امریت دقثال گگریت حمابری کت قالوئ اتحوبخیر و احابری رفتم پدیس لبنانم طبقی لبه کفتم بحزم سیاد لقم لبه فالقلت دومی هندی کن دادی لدکوش به بای داری صهرها شنفی داری عرش کن فرش کن خوش افشارش عبالش کن دمش بکیر باتوی سن بجاره روانش کن باب

عقد اللسان سر برد ۲ دانه کندم بهر یک الم نشرح سه بار بخاند و بر دانه دمد بکوید بستم زبان فلان بن فلان را به حق آیتهای قران بستم تا من

نکشایم کسی نکشاید بدبلاه کندم را مرغ دهند تا بخورد مجرب است

لنسخهٔ مرکب

خبر حس • بابکنالونش

این اسم بنویسد بر جبین کودک که کمتر از ده ساله باشد پس بار

این عزیمت بخواند عزمت علیکم یا معشر الجن

بحق هذه الایات الشریفة و بحق قل اوحی

الی انه استمع نفر من الجن ان

فی ذلک شنتار علیقا طلبقا عند

الله مسروق مسروقا اجب یا احمر

اجب یا ابیض اجب ابا ولی کلا کلا کلا

بحق میمون الحبشی حاضر شو حاضر شو

حاضر شو الساعة الساعة الساعة بحق

توراة موسی و انجیل عیسی و زبور داود

و بحق فرقان محمد المصطفی ۱۲۳۴ بعد از

طفل برسد که آمد بانه وقتیکه آمد بگوید که پادشاه ختن را با تخت

بیاورید بعد بگوید که قاضی را هم بیاورید بعد از آن بگوید پادشاه

[illegible] بیاورید پادشاه باقی نی بخورد بعد گوید که چهار کتاب

قسم داده بگوید که هر چه پرسم راست گوید چون قسم خوردند

بپرسید که در اینجا جز [illegible] بانه خبر [illegible] و چه جبرت برون

آورید و چند زن [illegible] شود می گویند چون از نزد مریض بعد باشد بگوید

که دشمنان مریض را بیاورید وقتیکه آمدند به آنها نظر کنند که

کدام طرفش مجروح است بعد گوید که من جراحت شما را به یک

شما از این مریض راست بدارید بعد بچهار کتاب قسم بدهد

الحمد گوید که خاک کنه و آب بر سر مباورید و کحل کند بر جراحت احسنه با الله

چون با الله بد مرخص بگوید و باید که آیه مسخر را زشته بر بار زر گوید که

عهد که نه بر سر آید ابیت بسم الله الرحمن الرحیم ان ربکم الله الذی خلق

السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش

یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات

بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین

الخ بر ز احد صرف

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

هفت مرتبه بخوانید هر تو بد هر سوال که دارد جواب گوید انشاءالله بکنید نیک باشد

نبود شرمن بمن رتف ابن کریم الاعظم ام هلسا اهلسا ام

هو هل هال همو شا ولنا یا کر و شا همو شکلا همو شکلا

جمیلا الونت کوشت او رهمو نی شفا ان زرع رونی زرزونی

بر شمای شمهای کلامی تمام کند بر قسلام نقم ...

باب روایت شده است از ائمه علیهم السلام هر کس جان بلب شود و رسید باید با یک کلمه

فرج را چند بار بر بالای سر او بخوانند و بنویسند در زیر سر محتضر نهند

تا آسان جان تسلیم کند کلمات فرج اینست لا اله الا الله العلی

العظیم لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات

السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن

و هو رب العرش العظیم و صلی الله علی المرسلین و الحمد لله ر

ب العالمین باب اگر خواهی که در خانه کیک نباشد باید بر نکاه

را جوش نیل شریت او را در خانه باشند کیک قطع شود انرا بر توکره

بجوشانی مالند در اندرون خانه در یکجا انداخته هر قدر کیک

در آن خانه بوده باشد تمام سر آنجو جمع شوند پس بکشد از خانه

نداند بیرون دافع و نافع و مجرب و آزموده است

باب اکسیر

باب اگر کسی خواهد روغن موم را اخراج کند بدستور ابتدا:

آفتابهٔ نو بریزد هر قدر که خواهد بریزد بر سر آفتابه نی از

نیلکه صفحه بگذارد لولهٔ آفتابه رنج کند تا منفذی نباشد

بعد آفتابه را بر سر آتش بگذارند خوش بجوشد تا آنقدر که

نبیند موم تمام سوخته اما به پیش نی یک ظرف بگذارد هر قدری

روغن دارد از لولهٔ نی به آن ظرف ریخته شود هر وقت روغن از

لولهٔ نی نیامد آن وقت بداند که موم تمام سوخته است برای

شقیقه هر نوع باد در بدن و عصبی است از لوله بجا گذارد قدری از آن

روغن بمالد البته نفع و دافع گشته مجرب است آن موم که سوخته باشد برد

سنجی مجرب و از معجزات قدری مریم بوخوی زوج شده جا بنشین بخورد

مرهم

باب روغن جوه بنج قراسی مو سقال جوه را بریزد

بته ای مو سقال دار اشکنه قدر آب دهن سر بالای او ریخته و بعد

سر دسته هوشمن آن قدر بمالند تا بایکدیگر ممزوج شوند و سر

تمهای روغن کره بی نمک ریخته بالش دهند تا بایکدیگر جزب

شوند و بعد سر بار طوری زخم از سودا و با مفاصل و باد سرد

و کنگی و کچل بیز نند خوش نشانه خوب کنند از مجربات است

باب روغن سندروس چنان است سندروس جرطه روغن بزر

جرطه سندروس را کی ببرد و بعد سر جوی لکی شتر دار ریز دیر

از بالای او ریزد بجوشانند قدری کمی نفت سفید ریز دارد

جوش کردن محکم جوش نهار هر گاه غلیظ باشد قدری نفت سفید ریزد

الحمد باب

۳۵

الثالث باب روغن میخک چنان است میخک را محکم کوبیده کاغذ را
بر دهان استکان کره شیشه به سوزن سوراخ سوراخ کند میخک را
بر بالای آن کاغذ ریخته دست پای و یا شئی دیگر تر کند بر بالای
آن انداز د بر تلک منقل و یا ظرف دیگر آتش کرده شده بر بالای
آن شئی گرفته بهر وقت آن شئی خشک شده باید تر کند تا آب
تمامی روغن میخک به استکان ریخته شود برای درد دندان و جهت [illegible] نافع است
و باد بدن قدری مالیده نافع و دافع است باب روغن
کاغذ چنان است کاغذ را لوله کند قاشوق جایی را در میان کاغذ
داخل کند بکاغذ آتش زند بسوزد آن وقتیکه کاغذ تمام گرده
روغنش به قاشوق جمع شده برای درد دندان مالیدن نافع و دافع است
باب کوکرد و مس را گرفته بیاورد تخم مرغ را پاک کند کوکرد را بر آن

ریخته کاغذ را بر دهان [illegible] سوراخ کند [illegible] شئی تر کرده [illegible] آتش [illegible] آن شئی را بر بالای [illegible] کاغذ [illegible] بسوزد که بر روی [illegible] تمامی [illegible] ریخته [illegible] روغن [illegible] مستعمل شود [illegible] بسود

جیب در نسخه و بیست ... واین تمام

و دیر و نی
سفید تخم تره

ریزد پس بقدر اب آرد جو و یا جز با ... محکم سازد بقدر حقا روغن

زیتون بر دیگ کند چیزی بر بالای دیگ گذاشته که نصف بیضه تیل

روغن بالاید دیگر را بر سر آتش گذاشته الا دوازده ساعت ملایم چو

ش نهد و بعد آن کو کرد روغن شود به یک هزار و اثقل ... رود و باب

باب برای علت سودا مجرب که امهات اربع را مداوی کرداند و

سنگینی بدن را سبک گرداند و جمیع دردهای بدن را نافع است زعفران عرب
ثم ال

صبر زرد ریوند چینی سوخته لوفاب سودا فلفل
ثم ال ۲ ثم ال ثم ال ۲ ثم ال

امزارا جان یکان کوبیده جدا کانه پس صبر را در ظرف نهاده بر آب

مملو کند یک شبانه روز بماند و بعد آب را ریخته و در ظرف ...

همه وجع کرد و مهر حب ساخته مثل فلفل در وقت شام ... بخورد

باب برای روشنائی و درد چشم بسیار مجرب و نافع است سر کبوتر را

سوخته سلحق و ... به کند بچشم کشد نافع است باب اکتحال

قرنفل

۲۲

قرنفل تنها برای سیلان آب چشم و تقویت باصره و تاریکی چشمان

که زیاد بهم رسانند مجرب است الباب آسپند را محکم سحق و بلادر کنند و

بعل آب انار ترش بجوشانند خشکانیده کوبیده بر چشم کشد نافع و دافع

است باب کباب جگر خر را خوردن برای صرع مجرب است و آتش

میدان سم سوخته خر را خوردن نیم مثقال برای مصروع بغایت مجرب است

و با روغن زیتون ضماد کردن دفع خنازیر کند نافع و دافع است باب

پنیر مایه گوسفند را خوردن بقدر یک نخود قوه را زیاد کند

باب گوشت سمانی نیم بلدرچین را پخته اثقل رزنان نا مرز

وجه تقویه با عسل بخورد ثقل رحم از برای مرض صرع بسیار مجرب است

باب شنهت عسل با آب پیاز جهت بیاض چشم و دمعه و حکه و

جرب و نزول آب اکتحال چشم کند مجرب است باهم را بلبله قطع

کند و درد را بنشانند باب

اگر عود الصلیب بگردن مصروع بندد بکماه از ...
و ترش اجتناب کند نافع است باب برای تنگی نفس و درد سینه
مویز کشمشی زنجبیل شکر سفوف ساخته بخورد نافع است
۱۰ درم ۵ درم ۲ درم
باب جهة خفقان مجربست گاو زبان ۵ درم گل ارمنی مغسول
یک درم شکر سفید ده درم سفوف سازد با شربت به بخورد ...
جهة عسر النفس سرفه کهنه نافع است سفوف او با شکر و یا عراق او
باب حب سرفه که از گرمی باشد نشاسته ۲ م اصل السوس ۲ م صمغ
عربی ۲ م مجموع را بلعاب اسفیون ضم کرده کوفته و بیخته حب
سازد بهر حب نخود یک حب صبح و یک حب شام بخورد نافع است
باب جهة دفع رطوبات بدن و دفع درد دل و شکم و نرمی مزاج کو ...
بمزوج کند حب سازد صبح و شام بقدر نخود بخورد نافع است کوکنجان
پوست هلیله زرد هلیله سیاه ارشوای خرنوبه تب طراق ۳ م
۲ م ۲ م ۳ م ۳ م

قرنفل کل

قرنفل کل زنجبیل باب کهربا را کوبیده با عسل آموخته خفقان بخورد

نافع تجربت است باب هر که روغن زنبق با قراجوش نیل بنوشد سنگ مثانه را بریزد

کف دریا بگیرند انک بنوشد سنگ مثانه را ببرد برگ بید و جوز کوفته هر که فالوق

در دیده باشد بمالند و ضماد کنند نافع است توتیا سباغه را در آب بجوشانند پخته شود بعد

او نشیند نعنا را با انگور سرخ کوفته با آماس ببندد به شود روغن تخم تازه ادرار

سوخته هر کس مقعد برون آید با آن آب بنشیند نافع است تباشیر با گل سرخ

دیگر دنبا را کوفته بمواسیر ببندد نافع است جهت بواسیر بول شتر با خاکستر پیاز

جوشانیده با پنبه کهنه شاف بمقعد بردارد پوست گرگ بز انداز بواسیر را

نافع است تربت [illegible] با کبیره بولاق کوفته بنوشد سفراق کند باب هر که را کژدم

بگزد خیار ببندد درد ننشیند هر که را مقعد برون آید ریحان را بجوشانند در روی او

جا خود بر درد شاخ بز را بسوزانند [illegible] نافع است هر که را خون از مقعد برون

آید مرداسنگ با پوست سفال بجوشانند [illegible] را در [illegible]

از شکم باز دارد [illegible] سوزنک [illegible] نهد [illegible] [illegible]

[illegible]

باب برای دفع رطوبات بدن و دفع سودا و صفرا و کهنه که عسل لعقد
جزء
روغن بادام سنای مکی زنجبیل سنا را خشکانیده کوبیده همه
جزء ۱۰ م ۵ م

با یکدیگر ممزوج کنند شام صباح بقدر جوزی بخورد نافع است باب اگر کسی تشنگی ش
بیرون برد آب به تخم کرفس ریشه ... بجوشاند دفع تشنگی است انشاالله بکار دارد چند الف
بیرون خون ادرار بجنبه شود ... باب اگر کسی
آن خاک که در وقت جفت کاری زنان که بر دهان آهن حیف و یا گونان
جنبیده باشد بگیرد بطرف گذاشته بر آن خاک تخم خیار بکار شد بیدر بر آنها
بخون آدم آب یاری نمایند اما خیار به حاصل آید و کامل شود و بعد
تخم آن خیار را برداشته بهر وقت یا بهر موسوم در آن خاک
بکار شدند آید ان دیت های بر ... قدر یک ساعت همان تخم سبز
شود خیار آورد هر کس خاید بخورد از عجوبات است مجرب
مرهم کهنه یکقطره خاک بر زیر ... با کره و یکقطره از ... سیر ...
نگرفته نیز دارند این تخم را بکار کند بر زود در بار آرد تمام این ... خرد ...

باب برای

باب برای سختی تعزیر هفت دفعه این منظر را بخوانند و بعد بر کمر
ببندند نافع است بعزت الله جرجر و جرل جری جر و ن
لتر لکبو تبولست دبر جبا وغلوفتلکی بیتش
جانم تولکتل باب اگر خواهد بداند که در عمر خود حج مال دولت یا
نه بابته نام خود را و نام مادر را بحساب الجمل کبیر حساب نماید و بعد
هر دو طرح کند اگر یکی بماند مال بسیار بدست آید اگر
بماند نمی رسد الخ از شیخ بهاءالدین روایت است اگر شخصی
خواهشمند باشد بداند یا در وطن یا در مکان یا در سایر کرده
را نه چه نور بشود نام خود و نام مادر و نام آنجا بر

کر ساکن شود و اسم انروز و اسم انماه و اسم آن ساعت را و اسم مکه را

بنویسد و بحساب الجمل کبیر حساب کند و بعد چهار چهار طرح کند

اگر یک بماند بسیار صعب بکشد زلزل اگر دو بماند میانه شود و اگر

سه بماند بسیار فراخ روزی شود اگر هیچ نرسد یکی را بتجربه

رسیده است باب فی قتل نبیه ۲۴۳ اذا اردت ان تعلم ان المرئیه

تموت قبل الزوج او الزوج تموت قبل الزوجته فاحسب

اسمهما علی حروف الجمل ثم اطرح تمام بجمع من العدد ثلثا ثلثا فان

بقی واحد او ثلثه دل علی موت الزوج قبلها و ان بقی اثنان دل علی

موت المرئة باب طریق احضار کتب المربع علی الصلصال و اکتب

الطالب فی تحت ص و اسم مطلوب فی تحت ت و اطرح علی وجه المربع

العمل المعظی

٤٢

باب هر که خواهد بعد نماز صبح سه مرتبه بخواند زبان بند بست
روز دوشنبه اسم را بهفت مرتبه و مبارک سعد
آهنوس

العمل المصفى وضع ظهر طفل على النار وافرء باسم المطلوب والطالب
يحبونهم كحب الله والذين آمنوا اشد حبا
لله ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب
ان القوة لله جميعا وان الله شديد العذاب

هذه المربع

غضب ودود

ع ا	ع ٢ ث	ف ص	٣ ج
٧ ن	٣	و و و	ا ب ا
٥	٩ ٢	٢ ٩ ٨	١ ٩ ٨
٢ ٩ ٩	٧ د و	ع	ا ف

[illegible] [illegible]

باب از تیغ برهاء الدین روایت شده است که اگر کسی را جن گرفته باشد این طلسم را بر بازو ببندد در ساعت شفا یابد و اگر زن زاد دشوار زید بر سر ببندد اگر طفل نخوابد بنویسید بر زیر سر نهند بیدار نشود از همه بابت گذشت

۵	۵	۱۲
ص	۵	۷
و	ا	ع

باب آیه قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم وحال بینهما الموج وکان من المغرقین نوشته بنام هر کس که گمان داشته باشد که او دزد است در میان خمیر آن بگیرد و درون کند تا باید یکی برابر باشند آنها را در میان کاسه پر از آب اندازد هر کس که بر بالای آب ایستد دزد آن شخص است در محل انداخته خمیرها را این دعا را بخواند انک

أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ شَيْئاً إِنَّكَ تَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى

باب

باب برای

باب برای چسبیدن شیشه و بلور و استعمال آن شیشه را کوبیده در ظرف چینی کرده

مثل آرد بر سفیده بیضهٔ مرغ ممزوج کند و بعد بمالد بجنکها که ذکر

از دستگی جا شکست شود در آنجا شکست نشود تمت باب

سرکه کوسفند ... روزه باشد بیاورد با شیر تازه‌اش خورانیده تا سیر شود ده ساعت صبر

کند و بعد از او را کشته قرساق او را بیرون آورد در میان ظرف شیر دار

کرا شته بشت و بیجند و زردهٔ مرغ را در میان او ریخته و بیجند نرم بیله اندرانه

یعنی بالا ماده زن مخلوط و ممزوج کند چنانکه با یکدیگر ممزوج شوند و بعد سر او را

ضبط ... سد و محکم کند که هوا در درون کار طوی او نبرد که خراب شود و بعد میان

زبل فرس نهاده پانزده روز باشد که پانزده روز باشد شیر طها هر روز به هر ... تازه

کند الی یکهفته و بعد بیرون آورده درب به نهد تا خشک شود آن وقت او را بر

داشته در وقت حاجت ده رطل شیر را در آتش نهاد کامل جوش زند ریخته باشد

و بعد از آتش بر دارد در زبان ... تکه از این حجر با آن شیر بزند باجر مخلوط کند

بر سر او بشی کند تا صباح باند و بعد روی او را بر دار دهان و قت روغن خالص
شود آن شیر ها که روغن کره می خیزد در همان روغن قدری و از این هیچ بده رطل
بس بیزد روغن کره اعلا بباشد اکر بر آتش بیکدازی بی ثمرت اما روغن اول
کفته شده با شیر آن در آتش و یا غیر آتش روغن اعلی بباشد باب اکر کف بیغ
لعاب دهن شتر را و یا نر او را به کندم مخلوط ساخت بریزد باب بیزد بهر یکی
انسان کندم بخورد بیهوش شده بیفتد مجرب است باب برای بیهوشی دارد بزر البنج
فوفل شکر خالص افیون سنبل ابن اهر ا ها ر کوبیده بر تلاب بول حمار
ریزند و بعد بوی بد ماغ هر کس دهند بیهوش شود اکر کسی که بدماغ او نریزند
باخود بیاید باب علم آدم را اکر با سوم اندر آب انست که فوفل اشک هو بخه
زاسنغ روغن سندروس هو نجفعر ابرها را بر که زنند ریزد لاله ته روان
و بعد صریح کند خشکا بنها یکان یکان اهرا کوبیده مثل آرد و بعد بر روغن سندروس

ممزوج کند الی هفت روز سلایه دهد تا آنکه یک جسم باشند و بعد از آن
گوگرد فارسی نشادر در محکم گل بلا شل آرد بر دهان فنجان جس کند و بعد از آن
فنجان را بهمان اجزا به قدر پنجه حساب نهد و حکا بنده تا محکم شود اگر سر آتش
بگذارد فنجان از فارانبیه مفارقت نکند و بعد از محکم کردن آن فارانبیه را
بر آتش گیرد و در بالای آتش دوازده ساعت تمام جوش بدهد و بعد
از آن در جوف فنجان روغن شود و از آن گرفته بخار از آتش رفع
کند بر بالای آن یکی ... قطره از آن روغن انداز د طلای اعلا کند
دیگر روغن نشادر که گداخته سرخ رنگ ... و اگر ... بعد از سرخ گردن به خر ندرک
بر بالای او ریزد اگر ... دندان ... طلای اعلا شود روغن یکی بهر از سرا رو در
اما گداخته یکی سند ... شود ب... آن گوشت خوک را در فنجان ... نگاه دارد
سنگ کشته ... قطعه قطعه کند یکی را ... بر خود ... گوگرد فارسی
ریزد

ریزند بکذارند کوشت نهار اما یکقطعه از کوشت بی کوکرد بکنار کذاشته تا کرمی
چنین ها نبید از بند و بعد از آن قطعه کوشت را بر بالای آن کوشتها بنهند و سر خوره را
محکم نموده تا چهل روز سر بسته بماند اما باید کذاشته روز بروز بهن تا تنوره بر
بالای خوم ریخته و بعد از یوم معلوم خارج کند خمیره تمام آن کوشت دکوکرد کرمی
شوند و بعد از ده روز هم آن خمیر را در جای بکذارد تا بدان کرمها با یکدیکر
را بخورند و بعد از ده روز آن کرمها را بر تنک شیشه بکذارد سر شیشه را
محکم سازند برنج را پخته و بعد بدم نهاده آن شیشه را در پای برنج بکذارد
در قدری کرم و سرعت بماند و بعد شیشه را بیرون کنند آن کرمها تمام روغن شوند
آنرا اکسیر الاکسیر تو کویند اکر از آن روغن به مثقال آهن بعد از سرخ کردن
بریزند اکر خود زنک شده باشد تمام طلای کامل کند اما آن برنج را بر زنک ریزد و نقره
رد ضرر حلاجیل است باب ...... برای شارق و اخلاج ذقن

۴۹

زیب بنام سارق و اخراج آن این دعا را یکعدد میخ نعل اسب هم بر بر روی

کفش زنند و این دعا را با حروف مقطعه نوشته در جوف پاشنه کفش

بنهاده هر نفر از قوم باید بانگشت شهادت از طرفهای بر میخ بگیرد

و بعد مشغول خواندن منظر شود هر یک را اعتبار بگوید و نام سارق را

در زیر کفش نهد یا جائی که مشغول دفینه است در حال کفش هم زمین بزند

بر سر سارق یا دفینه بیفتد مجرب است دعا که در حروف مقطعه اینست

جبرائیل میکائیل اسرافیل عزرائیل الله

م ح م د ع ل ی ف ا ط م ه ح س ن ح س

ی ن منظر که هر یک را اعتبار بگو بدانجا بنت آدم یا صاحب

صاحب اسمها یا ثابت یا نبات حرم یا مامور

یا اموور صاحب اشموها یا ان با نیابت رسم سموسک
سموت آشما باات باب فاللد حضرت امیرالمؤمنین ع
یکبار سورۀ حمد و یکبار سورۀ اخلاص و ده بار صلوات فرستد پس انگشت شهادت را بگ
ازین حروف گذارد و ده بشمرد پایان را به پایان بالا را به بالا درخ
رهم را بخواند و بعد تمام کردن بنگرد هر که شود عمل نماید اسیه ف ۱۱ ذ د ش

ب ب ا ب ا ح ی و ی ذ ث ج خ م ی ت ن د ر د
م و ر ق د ی ن ب ع ذ ی ش ی ه ا ی د خ
ش ث خ و ب ط ل س س ق ل ب و د س و ف ت
ت ب ث ی ب ب ی ا ع ۱۱۱ ر ۱۱ ر ا ج س ی ی
س د ب س س ر ب ت د ذ ت ی ی ت ی تمت

باب گشادن حیض بسته زهرهٔ گاو را بروغن گاو فتیله کند
یکبار بر دکشاید گود باب علاج یرقان یعنی اندام انسان و چشم ش

زر ولوز تیتش مثقال شیر را باشش بخورد بیرفانزا بر دهم بیت باب

برای اولاد یا پسر الفرزید فوت جماع زهر آرد فولاد را شسته

و بعد کوبیده بر بوخشته بریخ بقدر نیلفل حب بسازد هر صبح شام یکحب بانجو

رد مجرب بیت هرکه را اولاد نباشد برای او مناسب فولاد را باکوکرد بو

زانند و بعد آرد کند باب معجون مقوی الشتا یا پسر الفرزید قوی جماع شد

کنزری سیاه ۱م — عسل مصفی ۱م — کندر سفید ۲ — آرد فولاد ۱م — شنبلک کسلام ۲

سنبل هندی ۲ — مغز بادام ۱م — سوبر ملیاه ۱م — جوزی لب با ۱م — مغز پسته کنجد ۲ عدد

گر کنزر را از رنده کنزر را بیده عسل را شربت کند جمله اجزا را کوبیده

باهم ممزوج کند در جوف دیک تر با در زیر آتش نهاده خوب جوش

شد آنده و بعد بر داشته در زرف ملاحیده نهاده صبح شام بقدر

یک قاشق چای بزرگ بخورد ان شاءالله مجرب است باب

باب در کتاب جلد اول حیات القلوب فاضل مجلسی علیه الرحمه با روایات
معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که پیغمبری از پیغمبران برای خدا شکایت
کرد از ضعف پس وحی رسید با دکه گوشت را با ماست بخور که بدن را محکم میکند و
پیغمبری دیگر شکایت کرد و ضعف و کمی جماع پس خدا امر فرمود او را بخورد هریسه
و پیغمبر دیگر شکایت کرد از کمی نسل و فرزندان پس با و وحی رسید که گوشت را با تخم
مرغ بخورد باب برای زردی چشم اگر کسی را درد زردی داشته باشد بالگد ابریشم
زرد رنگ با قیچی ببرد ریزه ریزه کند بعد از آن شکر و تخم ریزد بجوشاند بخورد
نافع است اگر علاج نشده صاحب مرض برخیزد بول کند و بعد قدری زرد
نیز زرد صاف شده به پیه صاحب مرض بخورد نافع است از مجربات است

باب برای قوت بدن و دفع رطوبت و سنگینی بدن و دفع تب سودا
و منه مثل اجزا را کوبیده با هم ممزوج کند بقدری فلفل با عسل یکجا بمانند
حب کند هر صبح شام یکی دو بار دو دانه بخورد زعفران ربع گوز
۲م۲ل ۱م۱ل

مجرب

فاریف غنیه آهن

جوهر فولاد جوهر آهن اسفنر تیلا یعنی جوهر از جمله الماس نیکر آلو در ضرف

اکلدم

۴م ل ۲ م ل

جنس باب کرم سلا به کند تا جزم شود بعد اجزا را مخلوت کرده حب سازد

باب برای مرض صرع و غشوه با بد سنگ بشد بهاری را بکشد

چنان اورا بردارد و بعد تمام اعضای اورا بسوزانند تا خاکستر شود

آن خاکستر را جمع کند هر دم صاحب مرض بر بینی بکشد هر به دفعه

چنان مرکور را بر آب که به سر صاحب مرض ریزند تا که

ایضا برای صرع گربه سیاه رنگ شکم شرا بردن کند و بگذ

بوخته به صاحب مرض بدهند بخورد نافع است ایضا سر خار پشت

به فلج خون نکرده ببرند بر تنکه و با چیزی گرفته بر گردن آویزند مجرب است

ایضا برای صرع عود الصلیب بر گردن آویزند نافع و مجرب است

باب اگر کسی شب تبی و باقی داشته باشد طول بکشد حکما در علاج او عاجز
بوده باشند باید الماس نادر باید ناشتا با دو یا سه انگشت شیر
گاو سرخ تازه مع عسل بخورند مجرب است از معجزه است
باب برای دفع ش شنبه ۲۰ م ل روغن زیتون بخورد تا سه روز
بعد از خوردن مجرب رفته مثبت خوردا به قدر نیم آب بریزد و
بخزینه داخل شود بول کند مجرب است باب اگر استخوان سوخته
کبوتر را زن بر خود فرماید باکره شود باب سم اسب را در خانه
بگذارند بر بالای او خاک بریزند تا مخفی شود هر قدر در آن خانه
است موش در آن خانه نباشد اگر بر دری نام دفن کند کار
بر او به تنگ آید هر قدر که در میان در رفتی باشد باب
برای مقاصد اول چهار عدد زالو بر اطراف مقعد بگذارند و بعد
بر جای دهن زالوها قوی چوب بگذارند بر بالای او ببندند

برای بزرگ شدن آلت [illegible]

وبعد

وبعد از آن سبزرا بعنی گوورا پوخته بردهن مفاصل بگیرا زند فدری
بماند و بعد وژنه را سوخته در میان روغن گاو دهر روز صبح وشام
شافی کند با خود دارد عمًا قبل شاف الکائرا بر کند به شراب
۱۴ با قیرات دریز بابن کودالی بکنید الکه شرا بیرجان جابگیر از زیر بالای
او بنشیند تا شراب جزر بگوا بسیار تا تیرب باب سوخته ایم بخورد
در هر روز یم مثقال دهند حاصرض صریح داشته بخورد تا بخر
الک باب برای سانجی خاه تازه و یا کهنه بود باشد باز نقفلی روغن
بب هر دفعه بکی رابج و یکمر اشام در هر دفعه بیست چهار قطره بنف
شوی چای ریزد بخورد بر بالای او یک استکان چای شیرین بخورد
وبعد هر روز چهارده قطره بخورد دالی چهل روز از شم
شیاف بهار بهر کند انشاءالله تعالی از مرض نگذرد نافع و مجرب است

باب اگر طفل و یا بزرگ بجای خواب کا بول کند شاخ سوخته بز را

نرم کوبیده با عسل ممزوج کرده بخورد نافع است ایضا برای

سوزنک حب ساخته بخورد صمغ عربی حلیله سیاه

۶ م ل ۴ م ل

مصطکی کبابه تخم بزر کرپ جای ریشه باغ

۷ م ل ۵ م ل ۱ م ل

دانو سر بخورد مجرب است باب برای سودا و مفاصل

که زخم شود آب زرد داده باشد کنه کوبیده بر آن کرده با نمک

ریزد و قدری روغن جوه اضافه کند بمالد نافع و مجرب از زنده

باب برگ سدر را کوبیده بر آن سفیده بیضه مرغ زرد

هر نوع جراحتی یا زخم شود قدری بمالد خوب کند باب برگ

و برگ بونجه سیاه را کوبیده بر جراحت باشد خون را ببندد مجرب است

باب برای سوخته اول جزی نکر از اسمه حنارا به سرکه مخلوط
کرده بمالد نافع است اگر زخم شود قدری روغن کرچک با بیضهٔ مرغ
ممزوج کرده بمالد نافع است باب رشته آن قرها را کوبیده بیخ
سرکه ریزد بر پیش آفتاب گرم گذاشته الی چهل روز بعد
قدری خشک کرده با سرکه ریزد عدد معلوم تمام شود اگر دندان
را کرم خورده باشد درد کند قدری زرنیخ دارد بر بیخ آن زند
به آب تا فایده شود باب برای درد پشت سرکه و سیر و
روغن دنبه هر یک قدری کوبیده باهم ممزوج کرده بمالد نافع است
باب علق لقمه سی از گلو بند اگر علق را با موی روباه دکند

هرچه در آنجا باشد از بن و بعوض جمله حلال شوند اگر علف ازار
شبنه کنند خشک شود بسایند و موی را از عضوی بر کنند از آن
بمالند طلا به کنند هیچ موی از آن جا بیرون نیاید باب برای بول کردن
بجامه خواب تخم تمر هندی را با انگشتان ریزد بر بالای او قدری آب
گرم ریزد پوست گیرد و بعد کوبیده بر بیست عدد قدر جوز بزرگ
بیشتر که زرد آلو و دو مثقال شکر باهم ممزوج کرده بخورد
نافع دانم مجرب است باب جرب بدن شیر یعنی گاو روغن زیت
روغن کوهان شتر در هر یکی قدری گاورا کوبیده آب شیر افشرده
روغن ها را باهم ممزوج کرده بالای آتش نهد تا جوش آید و
بعد از قوام بمقام صرف و یا سودا طلا به کنند نافع و مجرب است

باب برای بخارات و رطوبات سودا و باد مفاصل و باد که ملک عسل بکو بزنم

سنا ۲۰ تربد ۱۰ اکر اصفهان ۴ زنجبیل ۱۰ اما پوست زنجبیل را بکارد بردارد

بگذارد در میان روغن بجوشد و بعد مثل آرد کوبیده باهم دیگر ممزوج کرده بکوبد

عسل را بنهد آتش بگذارد کداخته شود ها بجوشد نبایدموم درابردارد

اجزارا به عسل ممزوج کند هر روز صبح ناشتا بقدری که گمان بخورد نافع

باب برای سودا و مفاصل هر نوعی باشد نافع است پوست سفید کبر

یعنی پوست ریشه های کوچک کبر پوست بالا که سیاه شود بیکار دیر

دارد و بعد پوست سفید او را گرفته دو عدد ریشه اکبر یعنی کاوور

وقدری ریشه جعفری باهم بریک کند قدری آب ریزد بجوشاند

و بعد دیگر ابریزنبات بگذارد بر سر دیگ چیزی ننهد تا سرد شود آن اجزاها را
بفشرده و بعد آن فشرده را بر دیگ کند آن قدر جوش دهند تا بقوام آید اگر ده
مثقال باشد یک مثقال فلفل و بکذارند که محکم و قدری نبات سبز نهاد آن
آب پخته بجوش دهند محکم بقوام آید و بعد در شیشه کنند هر روز سه دفعه
بخورد هر دفعه سر انگشت هر نوع سودا و مفاصل و اسهال و باد بدن باشد
نافع است باب قولنج رنگ بود و در دلش راسود است و هر و مسکن ریاح غلیظه
بود مصطکی و قرنفل و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و جوز بوا و سقمونیا
از هر یک دو درم کوبیده و در جلاب سرشته شربتی یکمثقال از او نافع بود
باب اگر کسی در بدن زخم داشته باشد از سودا و یا مفاصل قدری لسلاطین
جوه ضماد کند دفع شود باب اگر کسی را بول بی اختیار از فرج برود کند زردی

و سنگ

و شکر از هر یک ده درم که هر روز ناشتا بخورد و بعد از آن انکان جای خولنجان
بخورد نافع است باب اگر چه شکاف شیر کا درا بگیرد تر مستعمل نداری
خولنجان ریخته بخورد قوت بهی بعد دهد نوعی که محکم کند دیگر انیز ل اگر
باب جهت ورم پستان زنان و زیادتی شدن شیر پستان زنان قلاد دیگر
تخم ارزن باب ارزن و آب پخان السر شته ضماد کند نافع است
الیف ضماد کردن آرد قلا سکنجبین بر پستان بجهت ورم و درد
آن محرب است اگر بجهت بسته بسیار شیر شده در پستان علامت احمر و
انتفاخ و صلابت و ورم و وجع آن پستان خرفه را با سرکه و گلاب
تر کند و بر آن نهند نافع است دیگر علامت حرارت ان عظیم باشد ارد
باقلا با جو ماش با کشنیز و آب خرفه و سفیده تخم مرغ ضماد کند
نافع است

باب برای قطع اسهال هر نوع باشد از دوای زرد و افیون برکوبیده ۵ ۱م

ممزوج کرده به خامه نابحنده کاو حب ساخته بخورد نافع است الف

برای دفع اسهال خون نافع و دافع است این اجزا را حب کند بقدر نخود

هر بار پنج عدد با سه عدد بقدر حوصله و غیره از آنها لب بخورد دو باد سردی

احتراز کند تخم مورد کتیرا اسپندی مقل ازرق کتیرا با عسل کوبیده

۵م ۲۲ ۵م

با آب بجنبانند و مقل را نیز با آب خیسانیده هر دو را فرغانیده و تخم

مورد را نیکو صلایه کرده از زرق و با بر دارند با آتش دهند تا با هم

ممزوج شود و بعد بخورد از مجربات است باب الف برای اسهال

هشت عدد کنند دانه بریان تا هفت عدد تخم مرغ بریان کرده نخو

رد نافع و دافع است باب الف برای دفع اسهال مغز بادام ۳ فندق

بزروت فندق

[illegible]

ازگیا تخم جوب از رشتان جوش بدهد قدری بهر که را رشته باشد
بهر آب جوش بدهد بخورد [illegible] شده باشد

سیار نافع است

سبزی ورق فندری کوهی [illegible] دار چوب بده قدری نبات انداخته بخورد دیگر نفع کند

قبها و را آید تا معز بالا برا هم سبز ورق را نو راده و بعد جوش بده بخورد

تا نفع ورا نفع شده باب برای دفع کری و درد گوش انقوزه

روغن زیتون جوش بده بر گوش ریزد تا نفع کند باب الف علاج قطع

اسهال خون روغن گل زرد تخم ریحان صمغ عربی نبات اندکی بخورد دفع شود

برای اسهال خون مرغ خانگی بگیرد شکم او را [illegible] کاسنی کند مرغ کباب کند بخورد

تب را دفع کند شکم را ببندد تا نفع کند باب برای سانجی آهنی بر بن بکند [illegible]

در میان کاغذ [illegible] بگیرد بخورد [illegible] دفع کند باب اگر شنجرف را

بگیرد [illegible] شکم کنجشک [illegible] او را برون زند و [illegible] خمیر کرده تخم را خارج کند [illegible]

کنجشک را بر خمیر [illegible] بگیرد در میان روغن بجوشد تا رنگش سیاه شود [illegible] پاره

این از رخش [illegible] بر کوه [illegible] شده عمل [illegible]

ابتدا برداشته بخمیر علا باید بکیرد تا دوازده و پانزده دفعه دالبعد بر
شکم کنجشک شیر را بیرون کند قدری بر آتش انداخته و اگر حرد نداده
گداخته شد کیمیا شود و اگر گداخته نشده اثر کویدند هر روز قدری کم بجای
ریزد بخورد در امر مجامعت بسیار نافع است و اگر تمر بماندی متقر
نشده باید باقلای سیاه را آرد کند بر همان آرد خمیر کند کنجشک را بر همان
خمیر گرفته دفعتاً العبد دفعه تجدید نماید بالا دوازده و یا پانزده بجای
خاصیت دارد از مجربات است باب برای او کرمه باید قدری
عسل در میان حر کنف بمالد قدری کندر و بیار بر بالای آن بمالد
و قدری ابریشم سفید بر بالای او بچسباند تا نافع و دافع است
باب علاج نقرس نزول را کویند اگر غلفر را با موی روباه دود
کند

دود کند هر چه در آنجا باشد از بق و لعبوض جمله هلاک شوند

باب برای محکم هر نوع جراحت باشد بسیار نافع و دافع است

ز ارزنفید موم قصیح هو جوه انزروت اجزا را برابر

بهای روغن کرحک جوش نهد بقوام آید بر زخمهای کبر ادرار

وقت سرد شدن انزروت را بریزد بالتبل هند تا زخم شوند

و لعد استعمال کند نافع است آزموده است باب سفر سر خر را باز بت

بر سر کل نهد موی را ادرار کند اگر کرکهن او را قشراه بر ینش

ریزند خون را قطع کند و دوای دندان لوسیده است و دیگر

عصاره او را بباشد درید مشانه رنبرد باب اگر دم

اسب را در زیر زنان نوزند که بچه بر شکم او مرده باشد در حال از او

حسب بعد

جدا شود و اگر سرگین او را در زیر دامن زن دشوار
زاینده دود کنند زود بزاید باب جعل جوان سیاه است
در میان سرگین متولد شود را بچه خویش دارد اگر او را بازیت
بجوشانند بر دو ابن طلا به کنند زایل شود اگر آنرا بدون گیرند و
زنبق با و او را با مثل حبه بر چشم کشند زهد از ایل کند چنانکه بعد از
کشیدن اثر آن نماند مجرب باب خوی خرگوش اگر آنرا در چشم کشند مو
ی زیاد از چشم ببرد و گوشت او را به بنه بند بریان کنند صاحب نقرس و
نقرس در میان مرق او نشیند نفع بود و جمع رطوبت بدن از آنجا
بیرون آورد اگر زهره خون از رحم او باز نشیند چیزی از موی او احتمال
نماید خون قطع شود باب برای زخمیکه در سر بهم رسد کنجل گویند پوست
درخت بلخ و چون ابلوان ایشان را سوخته و قدری از سیاه

رنگ گیرد

وسنگ کوه جیره کم بر زهار روغن بر بریزند بر سر آتش بجوش نند و بعد
پاک سر را شسته بمالند نافع و از معربات باب برای شاربن بار زنبیل
مرغ را سوخته به روغن دنبه بمالند نافع است و کوکرد فارسی کوبیده
روغن دنبه بمالند نافع است الف برای ف بارسار بار از کرا مور اند و گل انار
و بیخ قوردی همه را یکان یکان کوبیده بیخ قوردی را نشرده اجزا برابر آب
آن ریزند بمالند نافع و دافع است باب برای خانه زنبیل روغن بادام
روغن گل آب کاسنی و یا کشنیز اهرامی و کرده به شرب آن قدر بمالند
غلیظ شود بمالند نافع است باب برای فابار صابون آب بندیده را ابر
نهی نغتساه بجوش نند و بعد بمالند نافع بود باب سحت درد گلو و از
برای جراحتی که در گلو بهم رسد گل ارمنی را کوبیده باب خسب بنده بگور
را بدهد و خوک کرده نیز تباشیر و پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال

نرم بشد بنهد و بعد بر گلو بشند نافع و مجرب است باب برای گوش سنگ
و برای بخارات اگر چشمهای کسی درد کند و آب ریزد و تیز البته
شود و با سر بود دردی دریا با آن بهم رسد این اجزاها را بر سر شد
از دوای غرزه گوسفند و با کاو حنا بر کچو زده بو خته
اجزارا با آب آن برگهارا ریخته بر سر شد آنجا برگهارا اجزا با
لای آن انداز دختر سنگ شود نافع و دافع است باب هر که مرد در
سنگ را با موم هر دو صندل بکوبد و زیر بغل را بشوید هر که بغل بو در
نکند باب هر که روغن در جامه ریزد آب شد تخته بشود پاک ستر هر که زرد
من مرزنگو را بجوشاند و آتش را بجوید دستر فه را دفع کند آد از زایک
بد و دندانرا خوب کند برای خانه ان تباشیر و کوبلک با هم گچ بند بجو
رد به شود از جهت خفقان مجرب کند کاوزبان کم درم کل ارمنی یک درم

شکر یقیناً

شکر سفید ۵ درم سفوف ساخته با شربت بخورد ازان کهره بار

کوبیده با عسل آمیخته خفقان بخورد به شود قسمی عنبر الفعل و

سرفه کهنه ناخن را بت حب سرفه که از گرمی باشد نشاسته ۳ م ال اصل

سوس ۳ م ال صمغ عربی ۳ م ال مجموع را بکم ال افیون ضم کرده کوفته

و بیخته حب سازند هر حب بقدر نخود یک حب صبح یکی شام بخورد

باب دارو مجرب برای بواسیر بادی و خونی و ناصور یعنی رانه انار ترا

فی نیمن ۰ کند از دانه خزنه مقل ازرق رب ریوند نبات عراق

ال ۵ ال ۵ ال ۲ ام ال ۱

بعد از سحق و سلایه کامل حب ساخته بقدر نخود به هنگام شب یک عدد و صبح یک عدد

بخورد منفعت کلی یابد به شرطها هنگام حب ساختن با گل سرخ خشک [illegible]

و فیه دلیل با گلاب سرخ [illegible] تمامه از دانه را بعد از سحق و سلایه با آب خالص بختا

نه کمش بسته ناظر اد بخت خارج شود آب را ریخته و بعد استعمال کند باب

باب از برای بادهای بدن مربو البرد وسودا بهر لوزی تلخ بی لقلقو بالنجر از

بعد از سحق وسلایه حب سازد راخته در هنگام ۲ خواب و شام یک حب بخورد

حب را بقدر نخود درساز از مجرب باب ثلث از دوای حزنیه ملک ازرق

۴م ۲م ۱

مصطکی صمغ عربی رب ریوند باب برای کجدمه و درد سر

۲م ۲م

اجزا را بعد از سحق وسلایه ناشتا بخورد نافع و دافع است ۱ تخم گشنیز ۵ل

۱

لیموی خوشک تخم لیمو را اخراج کند نبات ۵ل باب معجون مقوی باه را ۵ل

لعزیه قوت جماع دهد بدن را محکم وسلامت کند و قوة بدن را زیاد کند

کندر سفید عسل منقی کندر سفید آرد فولاد شکر سنبل هندی

چند مثقال صد مثقال ل ۱ل ۲ گندم ل

مغز بادام ۲ موبز سیاه جوز بوا مغز سر گنجشک [illegible] یعنی زرده گنجشک

۱ل ۱ل ۱۰ل ۲ عدد

کنز را از زرده کنزا را بنده عسل را الشربت کند جمله اجزا را کوبیده در میان

عسل بادام

عسل با هم ممزوج کرده در جوف دیگ نیز با سر آتش نهاده خوب جوش بدهد

پس برداشته در جوف ظرف چینی نهاده در وقت صبح و شام بقدر یک قاشق بزرگ

چای بخورد مجربات است باب [illegible] ده مثقال سیماب یکمثقال نمک معجم کوبیده

بر [illegible] سیماب بریزد بعد از آن شیشه تنگ گلو بگیرد سر شیشه را محکم کنند به [illegible]

و قدری [illegible] کوبیده

کوه سفید را کوبیده قدری آهک [illegible] بیضه مرغ خانگی با هم ممزوج

کنند سر شیشه بچسبانند خشک کرده شیشه را به کوزه گلی بگذارند بالای سر

به پهلوی آن بگذارند از دیگر طرف به آتش زنند از وقت مغرب

الی نیمه شب قبل از [illegible] بعد شیشه را برداشته بشکنند هر چه در ته

شیشه [illegible] جمع کرده به [illegible] ولی بعض [illegible] الا به روز بکند [illegible] تمام روغن

شود و بعد فولاد اثر را [illegible] یک [illegible] ایام بگیرد [illegible] با یک [illegible] ممزوج [illegible]

بجوشانکی شیر دار بسرشد در اجزای صابقه محکم کند در بالای

آتش بگذارد لذت تمام دوازده ساعت بسوزانند

و بعد بردارند چون کلی شکسته اش و صابقه کدر باشد زوال کند شته

بر لب آتش بگذارند کم آن آمیخته دقیقه داشتر به بهمان روغن

جوش کنند الی ده دفعه یا چند دفعه و بعد بعد اسیاه و باشش را

کامل بسنج کنند قدری از آن اجزا بریزد اگر دود داده دیگر باره بسلاید

کنند ... الی چند دفعه از حجره بجی در کند ثابت باشد بریزد

که دود نداده همه جنس را طلای صاف کند قسم باب برای قطع

اسهال هر نوعی باشد که علاج پذیر نباشد باید پوست سبز درخت

بید را گرفته به استکان آب ریخته بجوشانند بخورد نافع

و مجرب و آزموده است

با بهر کسی این نامرا با خود دارد هیچ آلت حرب بر او کار نکند از مجربات است

۱۱ ۹۱۹۹۱۱۷ ۸ ۸ ۱۱۱۱۶۲ ۱۱۹۹ ۱۱۱ ۲ ۲ ۹ ۹ ۱۹ ۱۱۹ ۱۱۱ ۸ ۹ ۱۱۱ ۸ ۱۹ لاهو

۱۱ ط ۱۱ ۱۱۱ ۹ ۲ بسم الله الرحمن الرحیم یا رحمن یا رحمن یا رحمن

یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا الله

یا لقی الملوک ویبقی هو یا هو یا من هو بکل شیء علیم

اللهم انی اخافک برحمتک یا ارحم الراحمین ای ای نه نه کو کو

نه نه صه صه واکو کو کو کو دد دالو لا لا لا هل الو لا الله

الله الله الله الله طه دعای ششه حم بحق الرحمن الرحیم جربوث ا

دادث هیون برطورث سلهوس سلوما لیس لیحان وما در

نامرو ناجور ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الله م ح م د

بک ی و ا ط م ه ح س ن ح س ی ن ع ل ی م ح م ج ع ف م و س ی ع

ع ل ی م ح س ن ا م م د با حفظ باب جوه شنگرف حیه کرمه ریز بیرون

جوه ریز ریز بر شیشه کند سر شیشه را محکم کند به خوبی الکه و جگر و آهک و سود بنج

و نقطه تخم مرغ بعد از خشک کرده بجای گود لے بگذارند بر بالا داد

آتش بگذارند بقدر دوازده ساعت

بعد ابرا ریزند از سر به ظرف او آتش

مینوانند و بعد شیشه را بشکنند آنکه بر گلوی شیشه است بدست نقره خالص

آنچه در ته شیشه است انرا بر دیغ کو کرده در بالا ان تاز ملا سلا به زاید

تا اکر بر آتش اندازند مرده نهد السوال کنند بر ان کیمیا کبریت بر کشیدن

ول معقوده روغن باید ول زر نقره طلا و ول مرکم موش نقره و زرد دی ول نشادر بر

شهر قمقمه ریزند اسفل قعر با گل حکمت بعد خاک تمل بر کرفته بختگاه

بر بالای اجاق کرده در بالای قعر انبیق یک ار محکم کنند در پیش لوله انبیق شیشه

بعد کرده اوجاق آتش زند تا آن وقتیکه آن انبیق خون شود شیشه ...

... زر تا خون تا ... بیاید بعد هم باره های خونی را ... ریخته ... آتشی

وبعد

و بعد جوهر را در ظرف به بالای آتش گذاشته به همان روغن سلایه دهند به ۲ ساعت قدری تیز
نشود ... بند از بر آید هر پاره روغن را آتش نماز و بعد ...
باب عمل برنج ساختن صد مثقال از مس را در بوطه ... طلا کند

گداخته بیست و ده مثقال روح توتیا آن انداز[د] برنج
خالص شود باب ... عمل طلا ساختن ... اشباه و خطوط
قلعی برنج بوطه و یا غیر ذلک گداخته جوهر برنج آن بریزد
بعد از دو سه دقیقه او را برداشته بکوبد ... توتیا و کوکرد فارسی
نشادر آن ... بکوبید با یکدیگر ممزوج کند و بعد تمام آن
را سرشته کنند شیشه را به گل کرد بگیر را در بالای آتش نوخته
تا دودش قطع شود و بعد از قطع سرشته را به پنبه مسدود کند
لقل رنگ روی یا نم ... عمل بدام سرشته و بعد شیشه را شکسته
اصفر را کوبیده تیکله و پاره روغن را به بریده جوهر زنند طلا شود

شعر [illegible] سفید [illegible] بر [illegible]

باب عمل مغشوش بقدر چهار مثقال نقره خالص را داده زرکوب بکوبد
مثل کاغذ شود و بعد از آن بر تهش زاغ اندازد جوش بدهد آن نقره مثل نوشا
شود و بعد آب خالص بر تهش آن ریخته آنرا بظرف علاحده ریزد
زمانی گذاشته تا نقره بر تهش خوابد آب صاف شود آن آب را ریخته
از تهش آن نمک آب ریزند بشویند بعد از آب خالص تمام تر آب را بردارد
و بعد دیگ شیر دار سه قدری آب ریخته با آتش ملایم گذاشته سبا نوشادر را
ریزد بقدر ده دقیقه ملایم جوش بدهند تا حل شود و بعد نقره محلول را بر آن ریزد تا مثل نف
جوشیدها منحل شود و بعد سبا نوشادر سفید را بر دیگ کنند باهم بقدر ده دقیقه جو
شانیدها سر زمانی گذارد بر تهش آن شئی اندازند که از زر و یا برنج ساخته باشد
و یا خود مس را و بعد هر شئی که خواهد مغشوش کند آن شئی را محکم بگیرد
مال نمود تا پاک شود بر تهش آن گذاشته بقدر یک ربع و بعد اخراج
کنند هم بحاللند بعد در تهمال اجری اندازند الی سه دفعه اخراج کند تمام
شماره اینکه مغشوش را باقی ماند حصار از محک معلوم نمی‌شود

باب خاصیت

بعد [illegible] عام بر نقره بالا
بس نوشادر
نه آثار [illegible] نقره بعمل
۲ ل
بس نوشادر بعمل
ل

باه خاصیت زنجبیل مقوی هاضمه و ملین طبع و مفتح سده جگر
و مسهل و محلل ریاح غلیظه معده و امعاء و محقق رطوبات
و رافع تشنگی بلغمی و مقوی معده و جگر و قوه حافظه و رطوبات دماغ
و حلق و رفع سبر و درت مو و فالج و کرم معده و یرقان و
تقطیر بول و اسهال در از فساد غذا باشد و بازرده تخم نیمرشت
جهة زیاد کردن منی و با تربد مسهل رطوبات مفاصل و ساقها
و با خولنجان و پسته جهة تقویت باه از اسرار مجربه است
و اکتحال او جرمة غشاوه و بیاض و سبل و ضمادش جهة تقویة اعصاب
ذکر زوریاح بواسیر بعد بر و مربای او محرک باه مبرد بدن و جهة تقویه
هاضمه و بلغمی پیران و تجفیف بلغم قوی تر است مربای زنجبیل کرز
زنجبیل پرورده کنند جهة تقویة باه و گرده و مثانه و هضم طعام و معده
برده و تب بلغمی و سوداوی نافع و مدر بول است زنجبیل را ۲ یا ۳ روز در آب
نگهدارند و خشک کرده با آب و اندکی عسل بجوشانند تا نرم شود پس بیرون آرند

عسل کف گرفته چندان بریزند که آن را بپوشاند دیگر بار ریزند تا مزاج بگرداند

باب اگر پیاز نرگس و عاقرقرحا از هر یک یکدرم بکوبند و با زهره گاو
بیامیزند و بر ذکر طلا کنند بنوعی ذکر را قوت دهد که بوصف نیاید
و بنوعی سخت گردد اگر خواهد جماع سست کند تا ذکر آب سرد ننهد
طاقت نیاورد و مویزد دارچینی و عاقرقرحا از هر کدام یکدرم نرم
بسایند و با عسل صاف بیامیزند و بر قضیب طلا کنند و بعد از یک ساعت رجوع
بجماع کنند چندان لذت یابد از جماع که امکان ندارد و معشوقه هرگز
گرد دیگری نجوید فی عمر از دست ننهد باب هر کرا قضیب سست گردد
سیر را با روغن بریان کند و بخورد باه را قوت دهد و باها را آن شکند هر که
سیر را در آتش نهند پخته شود با دو اسیر آن شکند بخورد هر که جگر کوفته را
بر آتش نهند تا کف کند و آن کف را با دار فلفل بخشم کنند شکر را
ببرد هر که کندر را با روغن بریان کند و بخورد خون بواسیر را
دفع کند اگر که کوهان شتر را با استخوان ماهی بکوبد و بر بهق مالد
ابلق

بهق رود

التقاط برای زرد شدن مس
نحو برای شعر روح و آهن
یک سفید تخم مرغ محکم است

مرغی که ده سال را ببرد با آب صابون و روح الحکمة برای سفید شدن وصل خبث الحدید و کج
را بلیمان صفر با خون گوسفند سرشته استعمال کنند و عوض خون گوسفندی
تخم مرغ سبز را دانسته اند و در بعضی شراب سخت محکم کرده است و در زرد شدن وصل
قدحیت و فرع را تبیق نمک متحوف با زرنیخ تخم مرغ محکم ترین اتیاب است
التقاط دیگر خاک کوزه گری با قدری کاه کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر با آب خمیر کرده
استعمال کنند نافع است و اگر ملفل شده در جا بر خراب کمتر کند بکسفال تخم کشنیز بکوبد
به و با روغن بریان کند بطلق داده بخورد دیگر نکند بر درد کرد با نمک و سرکه
ازبیه سبز نبعد بن الذخیرد و آنکه در حین سوختن چوب بلوط ظاهر کرد جهة
رحف ب ابرو موی کم کند و بعد از آن با طلای فنیولید شسته بغایت سیاه کند
خضاب بکار جوز او را با خبث الحدید ممکن کرده بعد از آن در زرد آب شسته
خضاب نیکو است اول طبخ برگ دو غیر بکوبد زنگار الحمر شد در شکل مثل موم و اساس است
موی را سیاه کند اساس اگر کرده برز سبا بر الترنجه کرده بکوبد بر آن ریخته
کباب کنند و آب شیر تخم او را بر روی طلا نیکو بیندازد و زریش بیل کند

عسل کف گرفته چندان بریزند که آنرا بپوشند دیگبار رند تا مزاج بیکر دند

باب اگر پیاز نرگس و عاقرقرحا از هر یک یکدرم بکوبند و با زهره گاو

بیامیزند و بر ذکر طلا کنند بنوعی ذکر را قوت دهد که بوصف نیاید

و بنوعی سخت گردد اگر خواهد جماع سست کند تا یکسر آب بر او نریزند

طاقت نیاورد و سوسن و دارچینی و عاقرقرحا از هر کدام یکدرم نرم

بسایند و با عسل صاف بیامیزند و بر قضیب طلا کنند بعد از یک ساعت رجوع

بجماع کنند چندان لذت یابد از جماع که امکان ندارد و مفعوله بیهوش

گردد هیچ چیز فی عمر از دست ننهد باب هر که را قضیب سست گردد

سیر را با روغن بریان کند و بخورد باه را قوت دهد و با آب انار آنرا بشکند هر که

سیر را در آتش نهد پخته شود با بوی سیر آنرا بشکند بخورد هر که حلزون بکوبند را

بر آتش نهند تا کف کند و آن کف را با دار فلفل تخم گشنیز بکوبند بر او

ببرد هر که کندر نار را با روغن بریان کند و بخورد رضوف بواسیر را

دفع کند اگر که کوهان شتر را با استخوان ماهی بکوبد و بر بهق مالد

البهق

سپاهی ده

انتخاب ... فرمان شعر ... و آهک ... بنیه تخم مرغ محکم ...

هرگاه ده سال از آن بگذرد صابون الحکمه بیرون شد و اصل خبث الحدید و کج
با آهن صفر با خون گوسفند سرشته استعمال کنند و عوض خون گوسفند
تخم مرغ سبز زرد ... اند و در نزد بعضی شیر لعاب منحکم کرده است و در اشد و اصل
فه حیث و فرع دانبیق نمک مسحوق با زرده تخم مرغ محکم آمیزش است
القلزع دیگر خاک کوزه گری با قدر که کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر آب خمیر کرده
استعمال کنند نافع است و اگر طفل شب در جبه خراب کنز کند یکمثقال تخم کشنیز بکو
بد و با روغن بریان کند بطفل دایه بخورد دیگر کنز نکند بر درده کنز با نمک و سرکه
از بیخ سبز ز بعد بن الشحم بجورد دا بلکه در حین سوختن چوب بلوط ظاهر گردد جهت
خضاب ابرو موی کند و بعد از آن با طحن فیمولد شسته لعاب سیاه کند
خضاب کند چون او را خبث الحدید مملو کرده بعد از آن در آب اوری سرشته
خضاب نکوست و طبیخ برگ دمثر بکور لکان اکثر شده در شکل مثل ملوو اسیاه
موی را سیاه کنند است الکرده بزر سیاه بر انحرکه گره دکو کرد بر آن ریخته
کباب کنند و آب مترشح او را بر سیق طلا بیذ در روز زایل کند

... بالای ... بخورد ...
... بخورد ...
نزد ... بلونه

وازمجربات شمرده اند شربت حرمل جهة صرع مجرب ورافع درد سر
مزمن وضیق النفس وسرفه رطوبیه ومرض بارده مانند استسقا وجنون
ونسیان بعد ازآن یکمن رطل السنبل را کوبیده در ۲۰ رطل آب انگور تحیه
شنند تا بربع برسد وهر روز از پانزده مثقال الی ۲۰ ال تا سی دو
روز بنوشند الخ جهة اعادهٔ حمل زنانیکه در وقتیکه حامله شده باشند
وبعد ازآن نشوند ۳ روز ازین شربت بنوشند تخلف در حمل نمی
کند شربت نعناع جهة تحریک اشتها بمرتبهٔ مؤثر است که صبر نتواند کرد
ومنقی معده از اخلاط سوخته ورافع بلغم ومسهل است وچون برابر معاجین
باهیه بنوشند در ریه الشر بعد ازآن آب نعناع را فشرده ۲۰۵ ال خردل
سرخ ۲ ال شب یمانی نرم سائیده با [illegible] خمیر مایه را در هر [illegible] مثقال
آب بجوش نند تا بنصف رسد پس صاف نموده با ششصد مثقال عسل بقوام آورند
وبعد بخورند باب [illegible] هر که [illegible] کبر را که [illegible] روزها [illegible]
باشد اورا روغن کنجد [illegible] آب بجوش نند تا آب تمام گشته وروغن بنصف
رسد پس اورا بر سر ضماد غلیظ کنند موی را سیاه [illegible] سفید نشود ومجرب است

باب

باب پوست تازه گردکان را با خبث ازدیم ۶ منست که هنگام که احتیاج از دور
جه اگر دد بساینده و با سرکه طبخ دهند تا بکفه خضاب نیکو و هر روز
بسه بار زنند خضاب قوی بر دوام است باب یک نخود زهره گرگ
مطبوخ جهت قوه باه بی نظیر است و طلای او رافع وجع شقیقه ریح
نزاکن باب بجهه رفع ناخوشی بواسیر مفصل هر کو بیلا با آب کنند تا خمیر شود
بقدر دانه فلفل حب سازند هنگام صباح هر دانه بخورد تا یکهفته انشاء الله

نافع کلی حاصل شود

سورنجان اسارون	صبر زرد	مقل ازرق	هلیله سیاه	پوست هلیله زرد
۲ل	۵ل	۱۰ل	۴ل	۴ل

الاغ فرج ارنب که خرگوش گویند چون زن بچه بخورد در حال آبستن شود و
سرگین او را حمول کردن زن در این باب بسیار مؤثر است باب جهت سرفه
کهنه درد گوش و طلای مجرب است بچه کبوتر را با روغن کنجد بدون آب نمک طبخ نمایند
و بپوشند در حال سنگ مثانه را اخراج نماید و زهره او جهت نزول آب و بیاض
و نشاده چشم را نافع است بر چشم کشند و فرزجه التحوان او که سوخته باشد جهت
اماده بیکار است اسرار است جهت گری کهنه و تازه مصطکی ۲ روغن کنجد ۱۰م

با یکدیگر ممزوج جوش بدهد تا گرم یکوش چکانیده تا نیم و آن مجرب است

پیاز عنصل در ریلان بول آد سوغانه کویند

باب اذهب قمل پیاز کشت هرکس باخود دارد از جمیع موذی‌ها حشرات و غیره محفوظ باشد

الف دم نیلها را جوش بدهد بر خوانه ریشه بیرون قطع کند باب عظم برای سوخته

و جراحت موم سفید حو حبوه روغن زیتون جو اینها که فوراً از هر یک قدری

همه را با هم روغن مرکور جوش بدهد ۳ بعد مالند دایم است

باب برای سهل از مجربات است این عظیم درد حب ساخته بقدر فندق

کوچک ۵ عدد بخورد حب سلاطین را شب درشب بالش دهند پرده

سفید او جدا شود و بعد همه را یکجا نگه بیلک ممزوج کرده قدر آب گرم زنند

حب زد حب سلاطین ۵م ریوند چینی ۲۰م هلیله سیاه ۲م تربد ۲م

نور بنجان ۳م نمک ازرق ۳م شکر بادنداران ۳م باب اگر کسی را جراحت

داشته باشد دهن جراحت گرفته باشد خواهند دهن او را بکشند باید قدری

قیطران سر و لای او کم داشته دهان جراحت کشاده شود باید اول از کاغذ

کبود فتیله کنند سر او را با موم داغ نمایند بر جراحت نهند لا القدر که تمام

چرک و آب جراحت تمام ریخته شود و بعد این مخلم را بکار برند و فی مجرب

دوا از مولایت موم زرده تخم مرغ زاج سیاه سوخته قدری کوبیده با

دیا روغن کرچک جوش نهاد قوام آید از هر یک قدری با [illegible] الگا بر اخلم بسیار

نافع درش فی [illegible] باید انزروت را بعد از سرد شدن ریزند اول زاج سفید

موم جوه جوه انزروت ات [illegible] در میان روغن کرچک سوخته

باب برای آماس جراحت از سردی و یا گرمی گل ختمی را توداده بار دهد بهاری

مع الشرکا و سوخته بر جراحت بندند مجرب است اگر خون جراحت باز نیستاده

باید بازن صبه بر بالای خاک سرخ بول کند بر سر جراحت گذارند خون

باز الست باب برای زنگت و خورد کاسفال آب بندیها را اگو بیدا باشد

آرد قدری زرده تخم مرغ را بر آن [illegible] و ریخته بمالند محکم بسته با چوب و مجرب

است باب [illegible] گوهر را کوبیده با نمک خمیر کرده به آماس بندند خوب شود

انگشت [illegible] را با نکور سرخ کوفته آماس بندند به شود برای جراحت مار زخم

مار دسه درم روغن دو درم مار زور اگو بیدا بر روغن سوخته بجراحت بگذا

رد نافع و رافع مجرب است باب هر که سرگین خر را سوزانیده بانته کتان ده [illegible]

بالنه کردن دبه و رنگ و نمک بیامیزند بر جراحت بپاشند نافع است
اگر خون کبوتر را خشک کنند باشد که بپاشند بر جراحت بالنده بخورد اگر
آب کاسنی را بر آماس بالند آماس تحلیل برد باب بیخ کاسنی را خوب شسته
ریزه ریزه کنند بعد بر دیگ کنند قدری آب بر بالای آن ریخته و بعد جوش
بدهند تا سه ثلث رفته یک ثلث بماند و بعد [illegible] را اخراج کنند هر بار جوش بدهند تا لعاب
آید و بعد در وقت صبح و شام قدری بخورند از برای سنگ بسیار مجرب است و آز
موده و نافع است باب جهت ضیق النفس و الکربه و بای که سینه [illegible] از
معده است باید قدری کره و یک دانه پیاز قطع قطعه کرده بر دیگ بریزند مثل آن
آب ریخته خوب پخته شود و بعد مثل پیاز عسل کف گرفته را ریخته
ابا یکدیگر ممزوج کنند و بعد صبح و شام لقمه لقمه بخورند نافع است [illegible]
باب زهره مار را با زهره کبک ممزوج کرده بر آن چشم کشند که آب سیاه
آمده باشد خیلی مفید است باب هر کس چیزی نیاورده باشد
باید در هر سالی قدر یک فنجانی شیر مادیان بخورد پنج بار
ورد و یا آورد درست باشد مجرب است باب [illegible]

ناند

باب مسکه را کوبیده بر تهی روغن کنجد ریزند جوشانیده
بر گوش بچکانند ده ساله کری را ببرد دافع و از معمول است
الیت برای دفع کری گوش تخم ریحان را بر تهی روغن زرد
جوشانیده بر گوش چکانیده نافع و دافع است ده ساله کری را ببرد
باب برای دفع قی کوارمانی را کوبیده بر تهی آب کشنیز ریخته
بخورد نافع است باب برای بلغم بی عدیل است بادیر قلمی بر تهی شیر ریخته
جوشانیده در وقت نیم پخته آن شیر ابر زبان ریزند حب بار ره بر بالای
شیر ریخته محکم پخته و بعد زنجبیل را بر تهی روغن نود الا کوبیده جو و قدری
قدره جوی که ادویه هم کوبیده با یکدیگر ممزوج کند بخورد بسیار نافع و دافع
بلغم است باب دهن الثوم در کل مرض بارده مجرب است و اعاده
با و باوسیلی میکند و جهة تعقد عصب و درد کمر و جدیه و بواسیر و تقطیر البول
کچلاک زرکب
و سی کردان رنگ رخسار است سوده است و چون در زمستان استعمال کند

معجون پیوشش نشوند تخم مقشر یکجزو فرفیون عاقرقرحا ثلث جزو فلفل

ورداب ربع جزو بانه وزن او روغن زیتون بجوشانند تا ثلث رد پس صاف

نموده استعمال کنند نافع است معجون تخم جهت دفع رطوبات بغایت بردرین

ومرطوبین و کل امراض بارده مثل فالج ونسیان وسکته ورعشه وضیق النفس

ولکنت زیاده وسرفه رطوبی وفساد آواز وتحلیل ریاح و اکثر در تقویت معده و

جگر و امراض مقعد ورحم مکرخنناق او وجهت احتباس حیض وبول ونیکو کردن

رنگ رخسار و بر انگیختن باه مالوسای بغایت مجرب و طلا کردن روغن او بر بدن

جهت رفع ارتعاش سیرسا و شقاق پاشنه پا و قلع آثار و بر قضیب جهت تهییج

باه بغایت نافع و قوت تن تا چهار سال باقیست و قدر شربتش تا دو مثقال و آن

گرم است در درجه سیم خشک است در اول صنعت تخمش شقاقل شیر کوبیده با صد و پنج مثقال شیر

تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یکرطل و نیم عسل بقوام آورده زنجبیل فلفل

دارفلفل دارچینی کبابه جوز بوا خولنجان نکه زعفران [illegible] روغن گل سرخ

[illegible] روغن او خواهند تبلان آنکه با عسل بجوشانند با روغن گل جوشیده

روغن او را گرفته بعد از آن با عسل بجوشانند تا نیم است در انبوه اسکنند باب

باب بهر که چغندر را مع بیخ و برگ بوخته آبش را فشرده براعف بالله بینی وگیک و سیر که ه به بن ران تا یابرکند دفع شوند و اگر به سر کل بالله نافع

باب لکر زر را با مویز جوش بیده بخورد یو لیر را دفع کند مجرب الحکت

باب بهر کس خون بول کند باشد بایه تخم کتان را تو دار اشلابه و کحق کدو به روز تا شتاب بخور د خون قطع شود مجرب است آزموده

باب برای آماس اجزای انسان و بقر باید چند روز گندم سفید را کوبیده مو دبند کو ببندند تا آن آماس قدری رقیق شود بعد نشتر زده به روز اول آن دوا

برای بادی جراحت گز شته به قدر ریم جبر کرد آن جراحت دارد بیاورد

و اگر جراحت کهنه بوده باشد افولیته دو از کی نمد کند و سازد تنش آن را به موم ذیغ دار بکند بر جراحت نگذارد تا به قدر ریم جبر که او می آید و بعد نحله که در سابق ایشان نوشته ام مثل موم شرارت سیاه و قدری کهنه سوخته در میان روغن گز حک و باید رخته بر جراحت گذاشته بسته در هر روز بکند تا خوب شود باسیحت در او روغن بجوب فلمه رکشیده بر در او بالله نافع است از مجربات است

ا

باب برای سرفه و قی و کلفتی آواز صفرا و بلغم را از ماده قطع کند
خاصیت عظیم دارد باید قدر هر قطره و یا نه جو محمودیه را به سرکه
شال او ریزند بخورند بی عدیل است محمودیه حلقه دیس را کویید در کوه ها باشد
هیچ شدی بیان اگر از شیر او قدر مثقال به حب ... زنند عمل بسیار دهد کرم را
هر بیزد نانوشته باب برای سودا و سودای مجنون که دلکت پایش شقاق
کند و چرک شود و یا زخم و یا جراحت بد باشد آب زرد داوباشد
از این زنجبیل ۱۲ نیم ناه بخورد تمامی سودا را قطع کند مجرب است
گوگرد عراقی را به شیر خوا ماست گاو تازه ۱۰۲ سوخته بخورد
ناشتا هر دفعه بقدر یک قاشق تیغ گوگرد را به یک قاشق ماست
بریزند بخورند ناخوشیت باب برای قطع الاسهال
و اگر کسی اسهال و یا غیر از آن بخوبیلا قطع او به هیچ وجه ممکن نشود باید
قدری گوشت سر بالای آتش بریان کرده قدری سوماق و قدری
لیمو سر بالای او ریزند بخورند در همان ساعت قطع کند نافع
و دافع است الف برای قطع الاسهال باید قدر فندق اکر اخته
و بعد شربت

و بعد شربت کند بزورش را تورانه بکوبد به همان شربت ممزوج کرده چون غلیظ شد

و بعد بخورد رحمان ساعت قطع کند باب جهت دفع درد سر و بواسیر و زخم درد

حب سا ختنه صبح شد القدر قوه مثل نا بد صبر سقوطری نمک از رنی

۱۲ ل ۱۰ ل

ربتا ریوند رازیانه بنفشه پوست هلیله زرد هلیله سیاه

۲۴ ل ۲ ل ۲ ۲

باب هر که از شکم خون آید یکدرم تخم ریحان بریان کند به روغن گاو شقند

بخورد دفع بلا هر کس تخم سوبزر را بر دن کند بخورد بکت شفای کرد خون

از مقعد و معده و شکم آید باز ببندد و سوزش را دفع کند انشاالله هر که را

شکم رود قدری جگر قوچ را بریان کرده ناشتا بخورد شفا یابد انشاالله جهت

دفع زحیر مجرب است فلفل ۲ مثقال در توی دوش بجوشانیده بخورد

آهسته و باکه شکم کار نکند و حبس البول شود قدری نفط سیاه گرم کند تو آن

پارچه کهنه اندازند بر داشته بر بالای شکم گذارند هر سه دفعه طبیعت

کار بکند و بعد از آن بردارد قدری کوفته با برگ گل صباح بکوبند بر در تعبه گرم کرد جای آن

ضماد کنند شکم را ببندند مجرب است

باب برای روشنی چشم و درد چشم پرده را بر دارد مجرب است آب [illegible]

زنجبیل [illegible] و بادیه علا کو بیدکی و سلایه دهند و بعد یک عدد آب لیمو را

فشرده بگذارد صاف شود بر نهری زنجبیل ریزند در سایه بخشکانند

الی هفت لیمو چنان کنند هر یکی خوب خشکانیده و بعد سلایه

داده لیموی دیگر را بریزند الغ برای بائی چشم و درد چشم کشنیز

را محکم کوبیده قدری جلاب بر نهی ان ریخته [illegible] ریزند تا صاف

شود هر صبح شام بر چشم گشته نافع و دافع است باب اگر [illegible]

ب رفیع کند پوست بیضه را جوش نیده سه قدری نبات بخو

رد دفع شود مجرب [illegible] باب الغ برای دفع اسهال و قی

زرد گوسفند ۲ بارکست بیضه بجوشانند صاف کنند قدری آب سیب قاطع

کرده بخورد و شود قطع کند مجرب است و آن [illegible]

[illegible] برای دفع تب هر نوعی [illegible] بایند حب سازد مثل فلفل [illegible] هر صبح

شام

بعد میل نماید الی سه روز شربت فروخی مستعمل که کنند جوهر فولاد دو من

۴ل ۳ل ل ۲ل ل

باب سه از قوه بدهد معجون مقوی باه را الغرض بدهد بوداد بو السرار فید

سفنج تمام یکعدد مغز بدار از مجربات است

فی زیبق حس الکبا جوهر فولاد عقیق بد اثیب آب

۲ل ۲ل ل

فی زیف جوهر آهن زربا سوز حب ساز و بقدر فلفل باب برزبو بر

۲ل ۴ل

اگر سوزش بوده باشد یعنی در اطراف نشیمن دانه بوده باشد باید اول از قیزلی تر

چون نقره ساز ... دانه ریبار از آن چیزی بمالد که خون آمده باشد هر قدری

سبب ریاله کثیر الاستر باشد و بعد قدری ... در سلابه ... به ته با غوره

ردد ریمان روز خوب شود از موضع از مجربات است

اگر زنان نیاید ضرب شود بچه دان بخار ریح آمده باشد هر نوع بوده باشد

باید یکمثقال شترالک بر یکقوند گل آب ممزوج کرده خشت پخته را

کم کم گرم آن گل آب را بر بالای آن خشت ریخته زن را بنشیند بر بالای او

نشسته بر بستر چیزی کشیده الی یکساعت تمامی مرض زنان شود مجرب

ب ج برای باه که مفصّه نوعی بود باشد مجربات هندی است باید
عرق زرده را که آتش کشیده باشد دو روز در میان چونکه ده د
ریزند و بعد صبح و شام یک استکان میل نماید تا تمام شود دوائی است انشاالله برای
قوت باه بسیار است چند عدد گنجشک را بگیرید با سر و بدن در میان روغن
مادگاو قلیه کند بعد از آن ادویه پاشیده وقت شام بخورد ده دفعه جماع
می تواند کند الف بهتر نرگس تخم زردک را کوبیده از والک رانیده با عسل ممزوج
کند حب ها ساخته صبح و شام سه حب بخورد آرام نگیرد انشاالله برای باه
قوت باه را زیاد کند پیاز را خورد کرده به روغن قلیه کند قد
ری ادویه ریخته بخورد ده دختر را در یک دفعه را می کند باب
برای سیاه موی سر و ریش و بعد از این موی سفید نشود و موی سفید ها
نروید باید ریشه کبر یعنی داغ قد [illegible] با حنا معمولی داده تره کوهی [illegible] را توت
شوند یک هفته بعد خشک نموده مستحکم [illegible] نمایند و بعد تقدر از آن روغن
کنجد ریزند در بالای آن تمامی مثل آن آب ممزوج کند بجوش
نموده تا آب رفته باشد و روغن هم نیم رفته باشد و بعد به سر و
ریش

در ریش باید یک شب و یا روز تمام بماند و بعد با گلی بشویند یعنی
آن گلی که در قریه ها سر و صورت را شست نمایند بشویند نافع است
باب اگر دنبای و پای قلهای و یا غیر جای انسان یا ران درد بیابد
مرغ بفهمند و بسیار رنجیده و درد کند باید استخوان سر الیب را کوبیده با
آتش ریخته سوراخ بینی او از عرق با گرفته زبان مرد ببایند سر بسر بخورد
بکشند و بعد از هر ساعت یا بمیرد و یا صحت یابد انشاء الله تعالی
اگر صحت یافته باشد آماس کند باید شتماکر انسته الی سوراخ ادن
و بعد با قدری ریم و آب دارد در ریخته شود نافع است باب اگر کسی
مله زده باشد بهم علاج وجه علاج شده باشد و یا از دنبال جمع
در سینه اش خون بوخته مانده باشد باید قدری تنباکوی شیراز را
به تل آتش ریخته بکشند بماند و بعد آن اهر ابجو خون هرمه
را ریزد نافع و دافع است باب

بابت سیماب را سه دفعه بنمک آب شو سته و بعد محمودیه را با ریشه و شاخ برگ
خشک نموده بحکم سلایه دهند فرش لحاف کنند در توی فنجان یکلایه سیماب بریزد
یکلای محمودیه سر فنجان را بند و گل کنند در میان زبل اسب هفت ساعت
ابنیمتس کذاشته و بعد سیماب ثابت شود محمودیه حلقه تبیس اکوبیار کره شاریها
بابت برای ماء آید بدن و یا پای ورم برای عروق باشد فلفل سیاه دیده
سر تنور گل آب جوش نموده بهمان موضع بمالند و بعد عرق آورده
خورش شود تا فتح و دافع است بابت برای کری گوش بطلان
بتجربه رسیده است بادام یک مثقال مصطکی را بحکم تلحق و سلایه دهند بروغن
کنجد جوش نموده تا ممزوج شوند و بعد الیه دو بار بگوش قطره بریزند انشاءالله
رفته تا فتح است بابت برای زیادتی اشک و روشنائی چشم را زیانه
کوهی را بحکم تلحق سلایه کنند به عسل ممزوج ساخته جوش نموده بمیل
بر چشم کشند تا فتح است و مجرب است بابت برای آماس دملی در هر جا
نموده باشد فلفل را بحکم تلحق طلایه کنند بر تنور گل آب ریخته بجوش دهند و بعد

بمالند

بمالند بعد شبی بسر کشیده تا عرق آورد تجربه دفعه چنان کهز بار را دفع کند تجربه

باب هزار سرخسته را اول به تنگ آب کرا نشته و سوزش مراجعت دفع نمود

و بعد جو سوخته را بحکم سنحق سلاله دهند بر مراجعت نفث تیز خشک نماید و خوش کند

و اگر نمک آب تیز نشته بدهند البته سوخته جو را بار بر شود تا نیست دفع

باب حاصیه تو تخم مرغ برای معده البکاره از البراکت بیرون آید اندرون

تخم را دختر اخ کهنه فوله کند بر دم بچه کبوتر ممزوج کند تا خورد از دیگر کند

باب برای اکله و هرفاصل در هر جا باشد خاه ازبینی و غیره الک عروقه

بعد از سنحق سلاله بپاشند استخوان سوخته صبر زرد سوخته

برگ عناب نیز صحیح است باب هم کرد الشنه ادن بی حرکت

آلت رجولیت کی مثل رسته کی بی قوت تو ہو تو لعم باشد باید شب پره را

گرفته سرش را طلا ببرد خون او را ظرف گرفته رشته بنیه را بعد طلا

بنبه را با آن خون آغشته کند و بعد بر کمر ببندد در زیر پیراهن کند کرده

[illegible]

باب برای بواسیر بابکد با ممزوج کرده حب سازند و شیاف نمایند
بسیار مجرب است و آن معهود است خواه بادی و یا خونی و یا صوری بوده باشد
باید بر نهد نم ناشسته که از این حب هار قدری سنگ گرمابه ممزوج
کند حب قدری سیر قدری مازو بمانکه شب کوه قدری نمک برای باد سودا و مفاصل

و جراحات و کوفتگی سودا باید آلا نافع است روغن بابونه قدری ناگرم در روغن کند و قدری

باب برای سودا خراشیده بدن و قرش گوگرد روغن به نمک
گوگرد را خوب سحق و سلایه نمایند با روغن ممزوج نمایند هر صبح
ناشتا بخورد نافع و دافع است باب برای آبالچه احمر
نشو کند بالک خواه از گرمی و یا سردی بوده باشد باید قدری نفت سیاه
بتعداد نیل موش ریخته به آبالچه بکند مجرب و این معهود است
باب برای گشادن حیض لنه زهره گاو را با روغن ماده گاو فتیله کرده

بخود بردارد حیض البته زایل کند باب اگر تباشیر را با عسل ممزوج کند

بخورد حیض البته زایل کند باب هر که را آب در بدن بود باید مغز دراز گوش را

بمالد نافع است باب هر که نیلوفر را بکوبد و آب آن را بر خود مالد تمامی را

نرم کند و خارش اندام را بر طرف کند باب علاج درد سر آب بید و سرکه

کهنه کافور و جلاب بر سر کشنده نافع است باب نقل است از حکیم گوید هر که خر

هر که او را درد سر باشد از مغز بادام و کافوری و جلاب بکار برد تا

مغز سرش درد نکند مجرب است آن معروف است باب برای قطع خون رعاف

کافوری را با شیر دختر به بینی کشد خون را ساکن کند باب هر کس از پشت

گرگ کمر بر میان بندد قولنج را رفع کند نافع و دافع بود باب اگر قضیب گرگ

را بنام زنی گره زند آن زن البته شوهر هیچ مردی با آن زن جماع نکند و شق

نکرده دارد گرگ چنین خاصیت دارد باب اگر زهره خرگوش را

بخورد با کسی بهنداز خواب بیدار نمی شود تا کسی که بر وی دمی بپا نکند باب

باب علاج آماس خایه هر که را با آن خایه کند تخم انار را با روغن گل بریان کند بمالد نافع است ان شاء الله زهره گاو را بر خایه بنهد در ساعت [illegible]

باب ان شاء الله برای باد خایه وشاید برنج را به تنهایی آب بجوشاند بخایه بنهد مجرب است

باب الیک الحزن تفر را بگیرد با دانه کند از آن ببخشد که در ایام جوانی بعلاج چنان شود باب برای درد ... الحزن گاو را سوخته بحکم سوخته ... به سر که ... سر طلا یه کند مجرب است باب از برای آماس زخم و ... سر اعضا آماس کند بر نهد باید قدری ... و قدری ... و قدری سفیده تخم مرغ و قدری آرد جو با یکدیگر ممزوج کند سوخته بمالد ... نافع است ... اگر جراحت ... له باشد آماس شده باشد قدری ... قدری ... گوسفند با هم کوبیده ممزوج ساخته بمالد ... زخم ... مجرب است

[illegible]

مجرب است باب الشنبلی جهت خشکی نقد قوه بجوز زرد زرد ریوند

رب سوس تبرید صندل سفید کتیرا کون هلیله سیاه مصطکی

باب روغن گوگرد جهت التیام گوگرد را در بسلاسه کرده با چربی ممزوج

کند بر تهی دست باشد کنده را از چوب دو با غبره الک بیاد بیند نذر نیک

را کوزال کنند ظرفی بکشد زرد بر گوگرد آتش زنند دست بای را قدری

بین آید و بیند روغن تر بر آن ظرف جمع شود بر زخم های سودا

وی مجرب گشت باب جهت بول البول الشتر باخاکستری بیار

جوش ننده با پیه کهنه شاف نمود بولت کرده بیز ۱۰ ازد بول را نافع

الست جهت سوخته و آ مالی شده باید روغن گل غبی را با آب

و سوخته بالله نافع دار از سعال التحجر